

NEWS-UPDATE

مجله سیاسی خبری هنری

Holland 20-22 September 2013

WE DON'T STOP



گراوری و تنظیم از مسعود فروزش راد

Smetana: Má Vlast

Bedřich Smetana (1824-1884)

Nikolaus Harnoncourt

Royal Concertgebouw Orchestra

Concertgebouw, Amsterdam, 18 4/2010

<https://www.youtube.com/watch?v=Mx7gDjLcwHY>

<https://www.youtube.com/user/komitehonari?feature=watch>

پنجمین گردهمایی سراسری درباره کشتار زندانیان سیاسی در ایران 20 تا 22 سپتامبر 2013 در هلند

<https://www.youtube.com/watch?v=yrfWuu3xbzM>

پروین - غوغای ستارگان

<https://www.youtube.com/watch?v=MRGnspJR1rE>

آفتابکاران جنگل . سراومد زمستون

بر اساس ترانه محلی ارمنی ساری سیرون یار

خواننده: شقایق کمالی

آهنگسازی و پرداخت: سیاوش بیضایی

سراینده شعر فارسی زیبا و پرشور این ترانه دقیقاً مشخص نیست و عموماً به سعید سلطانیور نسبت داده می شود. این ترانه بر روی ملودی محلی ارمنی ساری سیرون یار و در بزرگداشت جنبش سیاهکل (سال 1349) سروده شده است. نخستین تنظیم موسیقی آن از مهرداد باران است، و تنظیم های جدیدتر همه عمدتاً ملهم از همین تنظیم هستند که از سال 1358 در ذهن ها و خاطره ها به جای مانده است.

در تنظیم حاضر، در کنار اصلاحات هارمونیک و ارکستراسیون و تحریرها و شیوه های جدید اجرایی، یک مقدمه و بخش پایانی به آن اضافه شده است. بخش میانی شکل تعبیریافته مقدمه ای است که در اجرای اصلی آن آمده است.

**** شعر **** <http://www.youtube.com/watch?v=tXZLDq>

سر اوامد زمستون

شکفته بهارون

گل سُرخ خورشید دراومد و شب شد گریزون 2x

کوهها لالهزارن - لالهها بیدارن

تو کوهها دارن گل گل جنگل و میکارن 2x

توی کوهستون دلش بیداره - تفنگ و گل و گندم داره میاره

توی سینهش جان جان جان - توی سینهش جان جان جان

یه جنگل ستاره داره جان جان - یه جنگل ستاره داره 2x ***** بند دوم *****

سر اوامد زمستون

شکفته بهارون

گل سُرخ خورشید دراومد و شب شد گریزون 2x

لبش خنده نور - دلش شعله شور

صداش چشمه و یادش آهوی جنگل دور 2x

توی کوهستون دلش بیداره - تفنگ و گل و گندم داره میاره

توی سینهش جان جان جان - توی سینهش جان جان جان

یه جنگل ستاره داره جان جان - یه جنگل ستاره داره 2x

<https://www.youtube.com/watch?v=uGbV5x43YwA>

جان مریم

کنسرت محمد نوری

جان مریم چشمتو وا کن . . سری بالا کن . . دراومد خورشید . . شد هوا سفید . . وقت اون رسید . . که بریم به صحرا .

. وای نازنین مریم

<https://www.youtube.com/watch?v=VWsgceonhfU>



اطلاعیه شماره ۶

این بذرها به خاک نمی ماند، خون است و ماندگار

اطلاعات تکمیلی جهت شرکت در پنجمین گردهمایی سراسری درباره‌ی کشتار زندانیان سیاسی دهه‌ی ۶۰ در ایران. ۲۰ تا ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۳ - هلند

چگونگی نام نویسی و هزینه‌ی حضور در گردهمایی در شرایط متفاوت

هزینه‌ی سه روز حضور عزیزان در گردهمایی همراه با امکانات خواب، غذا و ورودی ۱۰۰ یورو.

(۶۵ یورو امکانات خواب و ورودی)

(۳۵ یورو برای هزینه ۴ وعده غذا و دو وعده صبحانه)

دانشجویان و پناهجویان عزیز با شرایط فوق (سه روز) شامل ۵۰٪ تخفیف می‌شوند (۵۰ یورو پرداخت می‌کنند). برای دانشجویان و پناهجویان ۵۰٪ تخفیف در نظر گرفته شده است.

ورودی برای روز جمعه و یکشنبه هر روز ۱۰ یورو و برای روز شنبه ۱۵ یورو

هزینه‌ی یک شب امکانات خواب، ۱۲ یورو است.

قیمت هر وعده غذای گرم "هفت" یورو است، و هر وعده صبحانه، "سه و نیم" یورو

عزیزانی که علاقه‌مند به حضور در گردهمایی هستند، متناسب با شرایط ویژه‌ی خود، مبلغ نام نویسی را به شماره حساب مندرج در اطلاعیه واریز؛ نام و روز اقامت خود در گردهمایی را از طریق ایمیل اطلاع دهند. هم چنین برای کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن‌های رفقای مسئول می‌توانند تماس بگیرند.

- شماره حساب: [ABN AMRO Rekeningnummer 59 23 72 936 T. a.v. Kiani Haftlang](#)
- IBAN: NL77ABNA0592372936
- BIC: ABNANL2A

mas88ir@gmail.com

لطفن شرایط اقامت خود در گردهمایی را به ایمیل مقابل اطلاع دهید: [←](#)

[+31633056631](tel:+31633056631) و [+31642489868](tel:+31642489868)

تلفن تماس هلند: [←](#)

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!

گرامی باد یاد و خاطره‌ی همه‌ی به خون خفته‌گان راه رهایی انسان از ستم طبقاتی!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

کمیته‌ی برگزارکننده‌ی پنجمین گردهمایی سراسری در باره‌ی کشتار زندانیان سیاسی در ایران.

۲۰ تا ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۳ - هلند

فراخوان جلسه‌ی عمومی ۸ سپتامبر در: اتاق پالتالکی ایران پویش



معرفی برنامه‌های هنری و برخی برنامه‌های دیگر در:
پنجمین گردهمایی سراسری درباره‌ی کشتار زندانیان سیاسی در ایران.

دوستان و رفقای گرامی، یاران زندانی سیاسی سابق با حضور خود در این برنامه بار دیگر تاکید کنیم: آمران و عاملین کشتار و قتل عام عزیزان به خون خفته را نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم!

زمان: یک شنبه ۸ سپتامبر ۲۰۱۳
ساعت ۲۰ به وقت اروپای مرکزی
در اتاق پالتالکی ایران پویش

PalTalk _ Category: Middle East > Iran >
Iran Pouyesh

گرامی باد یاد و خاطره‌ی تمام عزیزانی که در پیکار با بی‌عدالتی و نابرابری به خون خفتند!

درود بر زندانیان سیاسی که در مقابل ستم سر خم نکردند و نمی‌کنند!

سرنگون باد نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

کمیته‌ی برگزارکننده‌ی پنجمین گردهمایی سراسری در باره‌ی کشتار زندانیان سیاسی در ایران

۲۰ تا ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۳ هلند

در ۲۵ مین سالگرد عزیزان قتل عام شده، پیشکش به کودکان خاورانها است.

در تکاپوی برگزاری یادمان به خون خفته‌گان در ۲۵ مین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، یک روز اول صبح قراری داشتم که انجام شد؛ تا قرار بعدی ۲ ساعتی وقتام آزاد بود؛ با کتاب خانه مرکزی آمستردام فاصله‌ی زیادی نداشتم، کتاب خانه‌ی تازه ساخته شده در ۶ طبقه، مدرن و تمیز و شسته رفته، که آدم حض می‌کند وقتی واردش می‌شود. فکر کردم تا قرار بعدی بهتر است سری به آن جا بزنم و در انبوه کتاب‌هایی که در ۶ طبقه در سکوت و آرام کنار هم دیگر نشسته‌اند، سری به ردیف محدود و اندک کتاب‌های فارسی یا فارسی- هلندی و فارسی - انگلیسی و یا ترجمه شده بزنم، که شاید آنان نیز به انتظار من ایستاده‌اند. پس دوچرخه را رکاب زدم و رفتم. خدمت مولوی و حافظ درودی گفتم و دستی به سر و گوش شادروان شاملو کشیدم و با اسماعیل خوئی خوش و بشی کردم. دست دراز کردم به طرف بعدی، عباس کیا رستمی دستام را گرفت و با هم رفتیم گوشه‌ی دنجی و روی یک صندلی راحت نشستیم.

در یک صفحه از کتاب شاید بتوانم بگویم هایکوهای فارسی بود که در شکل و محتوا گاه آدم شک می‌کرد ترجمه‌ای از هایکوهای ژاپنی باشند، خیلی کوتاه و بیشترشان در چهار مصرع بی توجه به وزن و قافیه و نتیجه‌گیری یا معنای خطی. در صفحه‌ی مقابل ترجمه‌ی انگلیسی نوشته شده بود؛ چند تائی را خواندم، برخی لغات فارسی کنجاوم می‌کرد بینم انگلیسی‌اش چه می‌شود. چند صفحه‌ای ورق زده بودم، که حسی به سراغم آمد، حسی که بعد از سرودن سال ۶۷ انگار گمش کرده بودم. احساس کردم باید بنویسم. اما کاغذ نداشتم. بخش اطلاعات که در هر طبقه‌ای هست روبرویم بود؛ پا شدم به طرف‌اش رفتم قبل از این که از خانمی که آن جا ایستاده بود بپرسم: چند برگ کاغذ سفید می‌توانم داشته باشم؟ نگاهم به کاغذهای سفید آماده در قطعه‌های کوچک و متفاوت با مدادهای کوچک و خوب تراشیده شده در کنارشان افتاد، که انگار با لبخند به من گفتند: احتیاج نیست بررسی از هر کدامان هر چندتا احتیاج داری بردار. برداشتم به صورت خانم نگاه کردم لبخند زد، با سر تشکر کردم و رفتم.

چیزهایی بر روی تقریبین ده تائی از کاغذها که شاید ۸ در ۱۳ سانتیمتر بودند در هر دو طرفشان نوشتم. امروز می‌خواستم تایپ‌شان کنم، فکر کردم اول سری به دنیای مجازی بزنم بینم خیرهای راست و دروغ در جهان واقعی چیست؛ آخر نگران حمله به سوریه، که اسد دو سال است آدم می‌کشد و سرنوشت مجاهدین خلق در اشرف بودم، که سی سال است دارند کشته می‌شوند. به نوشته‌ای از جبران خلیل جبران با عنوان "خرد و من" برخوردم، نویسنده‌ای که چند کتاب قبلن ازش خوانده و لذت برده بودم و کاری به نوع اندیشه و باور دینی یا ایده آلیستی‌اش ندارم؛ زیرا کلام‌اش آهن‌گین، واژه‌هایش با صلابت و حس و فضای گفتارش سرشار از پاکی و زلالی است. عجیب این که انگار امروز برنامه ریزی شده سر راهم قرار گرفت تا یک پاراگراف از آن متن، مقدمه‌ای باشد بر حسی که در کتابخانه گرفتم و به صورت کلمات نوشتم.

"انبوه کتاب‌ها و افکار عجیب و دنیائی که احاطه‌ات کرده‌اند، شبح ارواحی هستند که قبل از تو زیسته‌اند. کلماتی را که لب‌های تو بر زبان می‌آورند، حلقه‌های زنجیری هستند که ترا به دیگر انسان‌ها پیوند می‌دهد. "پایان" های غمگین و شاد، بذرها کاشته شده توسط گذشته، در مزرعه‌ی روح تو هستند که در آینده بارور خواهند شد."

"جبران خلیل جبران"

زنبورهای عسلی

که دنبال گل‌های خوش عطر و بو می‌گشتند
از پروانه‌ای سراغ گلزار خاوران را گرفتند.

هر زمین و گلزاری لطف و صفای خود را دارد
رمز گلزار خاوران چیست؟
که هر پرنده‌ی خوش آوازی را
به سوی خود می‌خواند.

تا فراموش نکنیم
به خون خفته‌گان گلزار خاوران را
به دادخواهی‌شان برخیزیم
قبل از این که بمیریم و
جهان فراموش‌مان کند

اگر گوش آدمی توانائی
شنیدن آواز شقایق‌ها را داشت
در گلزار خاوران می‌شنید
زیباترین سمفونی
مرده‌گان سال ۶۷ را
"که عاشق‌ترین زنده‌گان آن سال بودند"

خورشید با چه غروری
غروب می‌کند در گلزار خاوران
و ماه با صبوری چهارده می‌شود و
نور می‌پاشد بر آن

"رویای هزاران
پرندۀ کوچک
در یک بالش پر"
رویای هزاران
انسان عاشق
در گلزار خاوران

جلاد کار خود را آغاز می‌کند
قبل از طلوع آفتاب
خورشید بیدار می‌شود
با فرمان: آتش!

"از ابر سیاهی
برف سفید می‌بارد"
خورشید هر روز
طلوع می‌کند از
گلزار خاوران

وقتی مرگ دهن دره کرد



این عکس از فیلم های خاوران گرفته شده است.

نعره‌ی شیران
از قعر دره شنیده شد.

وقتی خورشید سر تابیدن
داشته باشد

از یک تکه ابر سیاه
کاری ساخته نیست

گل‌های آفتاب گردان
صورت خود را
از آفتاب بر می‌گردانند
از شرمساری
گلزار خاوران

در گلزار خاوران
وقتی مادران
نام فرزند خود را
زمزمه می‌کردند
کودکی خیره شده بود
به کاجی که شکسته بود

بچه‌ها پرسه می‌زدند
در گلزار خاوران
یکی شنید
کسی از پشت سر
صدا زد:
دخترم!
برگشت

عکس قاب گرفته‌ی پدرش را
در دستان مادر بزرگ دید

در سکوت و خاموشی
گلزار خاوران

ناامیدی را راه نیست
روزی خورشید آزادی

سر بلند از آن بر خواهد خاست
و ماه بی‌دریغ بر آن می‌تابد



عکس از خاوران

از تناور درختانی
که در هجوم طوفان
به خاک افتادند
تنها یک جوانه
از نهالی کوچک
که در امان مانده
نوید جنگل فردا و
انبوه درختان را می‌دهد

ترس این کودک از مرگ ریخته است
چون می‌داند
مادرش، پدرش، عمویش، خاله‌اش و...
همه مرده‌اند
و مردم چقدر دوستشان دارند
در لحظات سخت و بی‌مهری و دلتنگی
آرزو می‌کند:
کاش منم با مامان مرده بودم!

کودکی با ضریب هوشی بسیار
هرگز نفهمید
علت شکستن
شیشه‌ی قاب عکس بابا را

مادران و باز ماندگان
کاج می‌کاشتند
در گلزار خاوران
کودکی کاج خشکیده‌ی
هفته‌ی قبل را خاک می‌کرد

شیران در بند
می‌غرند و سرود
آزادی می‌خوانند
شغالان روزه‌ی
پیروزی می‌کشند

روز اول مدرسه از بچه‌ها آدرس
می‌پرسیدند
او آدرس مادر بزرگ را

که با او زندگی می‌کرد
نمی‌دانست
آدرس پدر و مادرش را داد:
گلزار خاوران

زنبوری که تجربه کرده بود
عطر و بوی همه‌ی گل‌ها را
در عبور از گلزار خاوران
عطر ناشناخته‌ای
متعجب و در جا میخ کوبش کرد

تا قرص ماه بر آید
از گلزار خاوران
هر روز با طلوع خورشید
قرار گذاشته‌ام

در بازی با مادر بزرگ
کودک همیشه
مادر را ماه می‌کرد
پدر را خورشید
و رفقاییشان را ستاره‌ها
مادر بزرگ خیره می‌شد
در چشمان روشن‌اش

بچه‌ها از کار بزرگترها
سر در نمی‌آوردند
به آن‌ها می‌گویند:
پدر و مادرشان
ستاره شدند و رفتند آسمان
اما هر هفته آماده می‌شدند
برای دیدارشان بروند
گلزار خاوران

ابر سیاهی که شبی
مزاحم تابش نور ماه بود
فردا گرفتار
خشم خورشید شد

کودکی از مامان بزرگ پرسید:
این قدر که ما به فکر آن‌ها هستیم
آنان نیز به فکر ما هستند؟
مادر بزرگ گفت:
آنان به فکر ما بودند
که الان نیستند

وقتی با توهین و بی حرمتی
از گلزار خاوران بیرون‌شان انداختند
کودک را بر سینه فشرد و گفت:
نامردمان باز نگذاشتند
آن طور که دلم می‌خواست با بچه‌هام حرف بزنم
اشک بر گونه‌اش سرید.
کودک اشک‌هایش را پاک کرد و گفت:
گریه نکن مامان بزرگ
وقتی بزرگ شدم
همه‌شان را می‌کشم
آون وقت هر چه دلت خواست
با بچه‌ها حرف بزن.

جعفر امیری
جمعه ۳۰ آگوست ۲۰۱۳
هشتم شهریور ۱۳۹۲

کمیته برگزاری یادمان جانبختگان دهه شصت - ونکوور

اطلاعیه شماره یک

آکسیون خیابانی بیاد جانبختگان آزادی

برای گرامیداشت یاد عزیز جانبختگان راه آزادی و برابری در 35 سال حاکمیت ارتجاع و اسلام سیاسی در ایران و به ویژه بیست و پنجمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت و نیز افشای چهره جنایتکار رژیم ایران در میان افکار عمومی کانادا، میتینگی خیابانی (علاوه بر مراسم سالنی که در روز بعد تدارک دیده ایم) همراه با افروختن شمع و حمل تصاویر جانبختگان برگزار میشود. ما از همه انسانهای آزاده دعوت می‌کنیم که ضمن آوردن تصاویر اعدامیان و نیز اعلامیه‌ها و پلاکاردهای افشاگرانه و آزادیخواهانه (به زبان انگلیسی) در این آکسیون شرکت نمایند.

زمان : جمعه 27 سپتامبر ساعت 7 شب

مکان : ونکوور ، مقابل آرت گالری ، تقاطع خیابانهای رابسون و هورنبی

کمیته برگزاری یادمان جانباختگان دهه شصت - ونکوور

ایمیل تماس : yadmanvan1392@gmail.com

اطلاعیه شماره دو

مراسم یادمان جانباختگان راه آزادی

به اطلاع عموم ایرانیان آزاده و عدالت جو می رساند که کمیته برگزاری یادمان قتل عام زندانیان سیاسی و قربانیان بیش از سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی علاوه بر آکسیون خیابانی که در عصر 27 سپتامبر سازمان داده ، مراسمی را نیز با برنامه های متنوع سیاسی ، فرهنگی و هنری برگزار می نماید که شامل سخنرانی ، شعرخوانی ، نمایش فیلم و موسیقی زنده است . ما از کلیه ایرانیان آزادیخواه بویژه خانواده های جانباختگان و زندانیان سیاسی سابق دعوت می کنیم تا با حضور خود در این یادمان ، بر غنای آن افزوده و سی و پنج سال حاکمیت رژیم اسلامی را که تا به امروز با شکنجه و کشتار آزادیخواهان همراه بوده را محکوم نموده و یاد عزیزان جانباخته را گرامی بدارند .

گردهم آیی شما عزیزان ، زنده نگه داشتن یاد همه انسانهای شریف و آزاده ای است که رژیم اسلامی حاکم بر ایران در صدد زدودن آن از حافظه مردم دردمندی است که نه فراموش میکنند و نه می بخشند .

زمان :شنبه 28 سپتامبر از ساعت 6 تا 10 شب

مکان : نورت ونکوور ، سالن کاپیلانو ، تقاطع خیابانهای 23 شرقی و سنت جورجس

کمیته برگزاری یادمان جانباختگان دهه شصت - ونکوور

ایمیل تماس : yadmanvan1392@gmail.com

پیامی از ستاره تهران

سلام.... روز تون به خیر و خوشی و تمام روزگار و زندگیتون مثل صبح : تازه و روشن و شاداب ، و دلهاتون مثل آفتاب : گرم و بخشنده ، و دستهاتون چون پرتو خورشید : مهربون و با سخاوت ، و کلامتون مثل همون خورشید صبح :در هر تیرگی نفوذ پذیر و روشنایی بخش ، و خلاصه وجودتون همیشه مستدام همراه با تندرستی کامل و پایدار همیشه عاشق باشید و عاشقانه زندگی کنید
این گل زیبا هم تقدیم به همگیتون



Setareh Tehran

*** این آخرین باریست که در مورد خودم توضیح میدهم ***

یک: من فعال حقوق بشر نیستم
دو: من اصلا فعالیت سیاسی نمیکنم و سیاسی بمعنای خاص کلمه نیستم
سه: من اصلا طرفدار سازمان مجاهدین خلق نبوده بلکه اتفاقا بشدت با این " سازمان " و با " رهبری این سازمان " زاویه دارم و همانند دو خط موازی هستیم که هرگز بهم تلاقی نخواهیم کرد
چهار: من بین یک " سازمان و حزب و سیستم " با " افراد و آدمهای مربوط به اون ، چه اعضا، چه هواداران ، چه سمپاتها، و چه منتسبین و اقوام و بستگان اینهایی که گفتم " تفاوت قائلم و اگر با " تفکر و هدف و سیاستهای آن سازمان یا حزب یا هرچه که هست " دشمن هم باشم با " معتقدین و اعضا و هواداران و سمپاتها و ... " دشمنی ندارم. ممکنست مخالف یا حتی متنفر باشم اما دشمن و خواهان آزار و شکنجه و مجروح کردن روحی - احساسی - جسمی و یا بدتر از همه خواهان مرگشان نیستم. حتی خواهان مرگ وزارت اطلاعاتیها یا قاضی صلواتی هم نیستم. منتها از قضاوتهای خصمانه و مغرضانه و از محکوم کردن دیگران بدون شناخت و سند و مدرک و از هرگونه فحاشی و تهمت و خشونت و ترور فیزیکی و غیر فیزیکی و توحش و کشتار و خون و خونریزی بیزارم
پنج: معتقدم که در همه جا ، در هر سیستم و حزب و گروهی همه جور افراد وجود دارند. هیچ جا صددرصد نیست و هیچ آدم کاملی در دنیا وجود ندارد بنابراین به هیچ جا وابسته نیستم و هیچکسی را رهبر خود نمیدانم و اصولا " خواهان ادغام تمام تفکرات سیاسی با هم هستم چون در تمام احزاب سیاسی چه ایدئولوژیکی و چه غیر ایدئولوژیکی هم نقاط مثبت هست و هم نقاط منفی. هیچکدامشان کامل نیستند
شش: معتقدم که انسانها ، حتی سنگ هم ، تغییرپذیر هستند. سنگ هم بمرور زمان و بر اثر گذشت سالها تغییر شکل و حتی تغییر ماهیت میدهد و انسان هم که دارای اندیشه و قوه تعقل و دارای احساسات و عواطف است برحسب هر دلیلی میتواند تغییر کند و این هم حق اوست ، بنابراین هیچکسی را به هیچ " عقیده و ایدئولوژی " نمیسنجم بلکه معیارم رفتار فرد است. حتی نوشته ها و صحبتها و امضایش برایم ملاک نیست. فقط رفتار و کردارش ملاکست و ثابت میکند که او کیست
هفت: لطفا هیچکس خیال نکند از برخوردهایی که در این چندماه اخیر پیش آمده مناسف هست!!! هرگز ! هرگز ! ... هنوز و همچنان با افراد فحاش و تهمتزن و هتاک و دروغگویی که در طی 7-8 ماه اخیر از ماجرای کمپین خانم عاطفه اقبال به بعد در نهان و آشکار ، روی صفحه فیس بوک علنا" و با در پیامهای خصوصی فیس بوک و روی وبلاگهایم چه بلاگفا و چه بلاگ اسپات زجرم دادند هنوز و همچنان مسئله دارم و آن موضوع سر جایش باقیست و ربطی به امور دیگر ندارد _____ همین

ستاره تهران

دلنوشته ای بیاد جانفشانان تابستان خونین ۶۷ به قلم و صدای علی اشرف درویشیان

علی اشرف درویشیان و شهنواز، همسرش، در گفتگو با رادیو ندا دلنوشته ی ” آنها هنوز جوانند ” را به یاد جانفشانان تابستان خونین ۶۷ می خوانند...

دلنوشته ای بیاد جانفشانان تابستان خونین ۶۷ به قلم و صدای علی اشرف درویشیان

علی اشرف درویشیان و شهناز، همسرش، در گفتگو با رادیو ندا دلنوشته ی ” آنها هنوز جوانند ” را به یاد جانفشانان تابستان خونین ۶۷ می خوانند.

<http://www.radioneda.de/2013/08/30/Darvishian67.mp3>

چند نفر از ما اعدام های 67 را محکوم می کردیم

دو شنبه 2 سپتامبر 2013

از دیشب (پس از حمله به ساکنان اشرف) تا به حال یک سوال یک لحظه هم ذهنم را رها نمی کند: اگر یکبار دیگر حادثه اعدام های سال شصت و هفت تکرار شود چند نفر، واقعا چند نفر از ما ممکن است سکوت نکنیم؟ چند نفر از ما با خودمان نمی گوئیم که نکنند اگر محکوم کنیم بر ایمان بد شود؟ نکنند بعضی ها فکر کنند ما با عقاید و افکار آنها که اعدام شدند، موافقیم؟ نکنند؟...

در این چند سال اخیر بارها و بارها هرکس کاندیدا شده یا نشده بقیه اش را گرفته ایم که چرا در باره اعدام های سال شصت و هفت سکوت کردید؟ و جوری ژست گرفته ایم که انگار هرکدام از ما می توانستیم یک آیت الله منتظری باشیم. حالا این روزها آزمون خوبی است، ما هم سکوت می کنیم، ما هم سکوت می کردیم، دلیل مان هم خیلی شیک است: ما با آنها و عقایدشان مخالفیم، ما با رهبرشان مخالفیم، آنها زمانی اسلحه به دست داشتند و برخی هاشمان ترور کرده اند... و...

به همین سادگی یادمان می رود که در دفاع از حق زندگی انسان ها این عقایدشان نیست که باید اندازه گیری شود و اگر توانستی از حق آزادی و حق زندگی مخالفانت دفاع کنی، یعنی مدافع آزادی هستی، اگر نه چه هنری است دفاع از همفکران و هم کیشان مان... دیکتاتورها هم اتفاقا از همفکران خود حمایت می کنند و مخالفان خود را به بند می کشند و می کشند نه موافقان خود را.

شرایط خیلی با اعدام های شصت و هفت فرقی نمی کند. اینها که دست بسته اعدام شدند، محاکمه شده اند؟ آن هم محاکمه ای عادلانه؟ اینها که کشته شده اند اسلحه داشتند؟ و در یک نبرد برابر کشته شده اند؟ این افراد اگر با عقاید و عملکردشان مخالف هستیم بالاخره پناهنده ی تحت نظر سازمان ملل بوده اند یا نه؟

من چراغی به دست می گیرم و دنبال آیت الله منتظری عزیز می گردم و خوب می دانم که یافت می نشود... من یادم می ماند هر وقت هرکس گفت چرا آن آقا یا خانم در برابر اعدام های دهه شصت سکوت کرد؟ از او بپرسم مطمئنم اگر خودت بودی، سکوت نمی کردی؟ مطمئنم تو هم در دهه شصت نمی گفتی که من با رهبر و عقاید آنها مخالفم، پس حق شان بود اعدام شوند؟ مطمئنم نمی گفتی برخی از همراهان آنها دست به ترور زده اند و حالا حقتان است بدون محاکمه عادلانه کشته شوند؟ و شاید تو هم یادت می رفت که دقیقه ای تامل کنی که راستی وقتی با اعدام یک قاتل مخالفت می کنی معنایش این نیست که با قتل موافقی....

و من همچنان به دنبال آیت الله منتظری می گردم و هر روز بیشتر می فهمم دلیل این همه حرمت ایشان چیست. دلیل این همه احترام از سوی افراد و گروهها و اشخاص با افکار مختلف از چپ تا راست به ایشان از کجا ناشی می شود.

مهدی عربشاهی عزیز یادداشت کوتاهی در این باره در فیس بوکش نوشته که در ادامه نقلش می کنم:

"حکایت نسلی که سوخت..."

داستان زندگی آنها را که می بینی شباهت عجیبی به یکنیگر دارد. بسیاری از آنها در سالهای 40 تا 45 متولد شده اند. نوجوان بوده اند که انقلاب شده و شور عدالت و آزادی آنها را با خود برده است. روزهای پرتب و تابانی گذشته تا به سال سیاه 60 رسیده اند. سالی که بسیاری از آنها در تظاهراتی بازداشت شده اند و چند صباحی را در زندان گذرانده اند. فقط بیست و چندسال داشته اند که از زندان آزاد شده و با خیال مبارزه راهی اشرف شده اند. جایی که زمان برای آنها یخ زده است تا روزی که در 50 سالگی دست بسته و بدون اسلحه با شلیک گلوله ای بر سر به خط پایان برسند. از نوجوان 15 ساله ای که عاشق صدای سخنرانی فلان رهبر سازمان شد تا مرد 50 ساله ای که در خون غلتید فاصله یک عمر بود. عمری که رفت و نسلی که سوخت...

آنها اشتباه زیاد کرده اند. خودشان کمتر و رهبرانشان بیشتر. اما سالهاست که به جبر زمانه اسلحه ای در دست ندارند. کشتار کسانی که در پناه سازمان ملل بودند جنایتی است که باید بی تردید آن را محکوم نمود. اما تلخ تر از آن بیانیه سیاهی است که سپاه صادر کرده: ابراز شادمانی از کشته شدن 70 انسان دست بسته و بدون اسلحه! در بیست و پنجمین سالگرد اعدام های 67 و خورانی که هنوز از آن خون می چکد...

پی نوشت: طنز ماجرا آن جاست که هرکس تا از این فاجعه ابراز تاسف می کند باید بلافاصله یادآوری کند که میان دفاع از حقوق انسان ها و همراهی با باور و راه و منش آنها فاصله زیاد است. می توانی با اعتقادات و باورهای گروهی بیشترین فاصله را داشته باشی اما از حقوق آنها دفاع کنی."

4 پیامهای سخنگاه

• چند نفر از ما اعدام های 67 را محکوم می کردیم 2 سپتامبر 08:12

خانم بنی یعقوب من مانی که در روزنامه همشهری بودید یک بار خدمت شما رسیدم . آن موقع دختر جوانی بودید که چهره ای دوست داشتنی داشتید . مهربان بودید و البته نه چندان کهنه کار فهمیده بودید و خیلی مثل اطرافیانان نبودید اما امروز این سوال برایم به وجود آمد که بنی یعقوب سال 75 الان چه بر سرش آمده است؟ خانم بنی یعقوب شما می دانی از چه کسانی در این نوشته ها حمایت کردید؟ کسانی که در سال 67 اعدام شدند بیش از 7 هزار نفر را در خیابانهای تهران به ضرب گلوله گشتند. آنها زن داشتند و، فرزند داشتند و مثل من و تو نفس می کشیدند و غذا می خوردند و آرزو داشتند. این کسانی که تو از آنها حمایت کردی و معتقدی اسلحه خود را زمین گذاشته اند هموطنان تو را تا همین دیروز می کشند. اینها مردم کرد عراق را در انتفاضه سر بریند و به صدام خوش خدمتی کردند. دفاع کردن اشکالی ندارد اما بترس از روزی که همین ها سر خانواده تو را را به جرم بیان آزاد ببرند. مریم رجوی و همکارانش تا خرخره در خون فرورفته اند. آیا با تو این صحبت کرده ای؟ آیا هیچ وقت به صحبت های جدانشدگان از این فرقه گوش کرده ای؟ می خواهی از چه چیزی دفاع کنی؟ می دانم که از جمهوری اسلامی ایران خوش نمی آید و منتظر سقوط آن هستی اما این دلیل نمی شود که از همه مخالفان آن هم حمایت کنی. برخی مخالفان شاه هم در زمان خودش قابل حمایت نبودند. آیا همه مخالفان آمریکا قابل دفاع هستند؟ آیا همه موافقان آمریکا قابل دفاع یا مخالفت هستند؟ نه هرگز تو که از مخالفان جمهوری اسلامی ایران دفاع میکنی بهتره درباره این فرقه منحرف و مسعود رجوی که معلوم نیست در کدام سوراخی خودش را گم کرده از نوری زاده سوال کنی. او هم مخالف جمهوری اسلامی ایران است و اتفاقا حرفهای خوبی برای شنیدن دارد خانم بنی یعقوب تو آن دختر دهه هفتاد نیستی در غربت خواهی مرد بودن این که هدف مشخص شده باشد مثل خواننده هایی که از ایران رفتند و هر گفتند نوروز سال بعد تو ایران کنسرت خواهیم داد و هیچ وقت نیامدند و الان در لس آنجلس دفن شده اند بدون این که کسی پادشان کند از روی دلسوزی و به قصد ترحیم خانم بنی یعقوب مواظب باش قربانی نشوی

[پاسخ به این پیام](#)

○ چند نفر از ما اعدام های 67 را محکوم می کردیم 2 سپتامبر 11:10, بوسیله ی ژیل بنی یعقوب

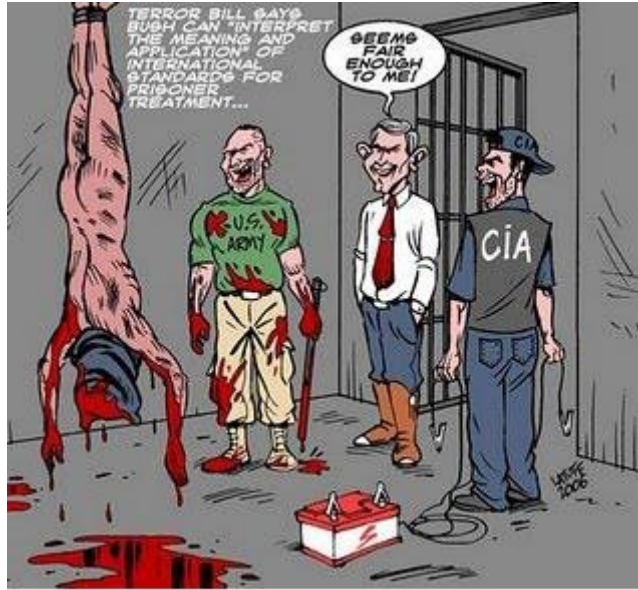
شما معنای نوشته من را نگرفته اید متأسفانه... من در همین نوشته آورده ام که : وقتی با اعدام یک قاتل مخالفت می کنی معنایش این نیست که با قتل موافقی... و این هم در نوشته هست که طنز ماجرا آن جاست که هرکس تا از این فاجعه ابراز تاسف می کند باید بلافاصله یادآوری کند که میان دفاع از حقوق انسان ها و همراهی با باور و راه و منش آنها فاصله زیاد است. می توانی با اعتقادات و باورهای گروهی بیشترین فاصله را داشته باشی اما از حقوق آنها دفاع کنی."

و کجای نوشته من به معنی دفاع از تفکرات سازمان مجاهدین فعلی بود؟ نبود... همچنان که به طور کلی با اعدام هر انسانی مخالفم حتی اگر قاتل باشد (و معنایش دفاع از قتل نیست)، با کشتن آدمها به طور کلی و به ویژه بدون محاکمه عادلانه مخالفم... در ضمن نوشته اید در غربت هستم... من در غربت نیستم. خوشبختانه همین ایران زندگی می کنم و تازه از زندان آزاد شده ام... و همانطور که هرگز راضی نیستم روزی باز جوهام که من را به انفرادی انداختند به انفرادی بیفتند، موافق نیستم که خون کسانی که دستشان به خون آلوده است، ریخته شود... می دانید که خون با خون شسته نمی شود... من این را از امام علی آموخته ام که لذتی که در عفو هست در انتقام نیست و امام علی گفت خوارج را بعد از من نکشید و از ماندلا آموخته ام که فراموش نمی کنم اما می بخشم...

[پاسخ به این پیام](#)

▪ چند نفر از ما اعدام های 67 را محکوم می کردیم 2 سپتامبر 11:44, بوسیله ی ژیل بنی یعقوب

و اتفاقا از خوب کسی مثال آورده اید آقای محمد نوری زاده که از حقوق شهروندی بهایی ها مصرانه دفاع می کند در همان حال بارها گفته که دفاعش از شهروندان بهایی به معنای دفاع از عقاید آنها نیست، در باره نوشته من هم شبیه همین استدلال آقای نوری زاده صدق می کند که مخالفت با کشتن انسانها ربطی به دفاع از عقاید و یا عملکرد آنها ندارد



انزجار یه‌ای در بلب واکنش‌ها به کشتل‌های اخیر ساکنین اشرف

نه با خیل ناله‌کشان همراه می‌شویم و نه به صف محکوم کنندگان می‌پیوندیم. این تنها یک اعلام انزجار است! اعلام می‌کنیم از سیمای مهربان شما مدافعین حقوق بشر، منجریم. از سیاست اخلاقی میتل‌تان، از ژست مخمومتان زمانی که از جنازه‌های انسان‌هایی که در زندگی هیچ نبوده‌اند و اکنون فقط یک عدد قربانی هستند، دیدن می‌کنید، از دستگاه‌های عریض و طویل تان در شمارش قربانیان تا مبدا یکی از آنها از قلم بیافتد، بیزاریم. از نگاه حریص‌تان که هر گوشه و کنار در پی کشف جنازه‌ای، فاجعه‌ای سوسو می‌زند تا با لذتی سادیستی فهرست سیاه قربانیان را سیاهتر کند، دل‌آشوب می‌شویم.

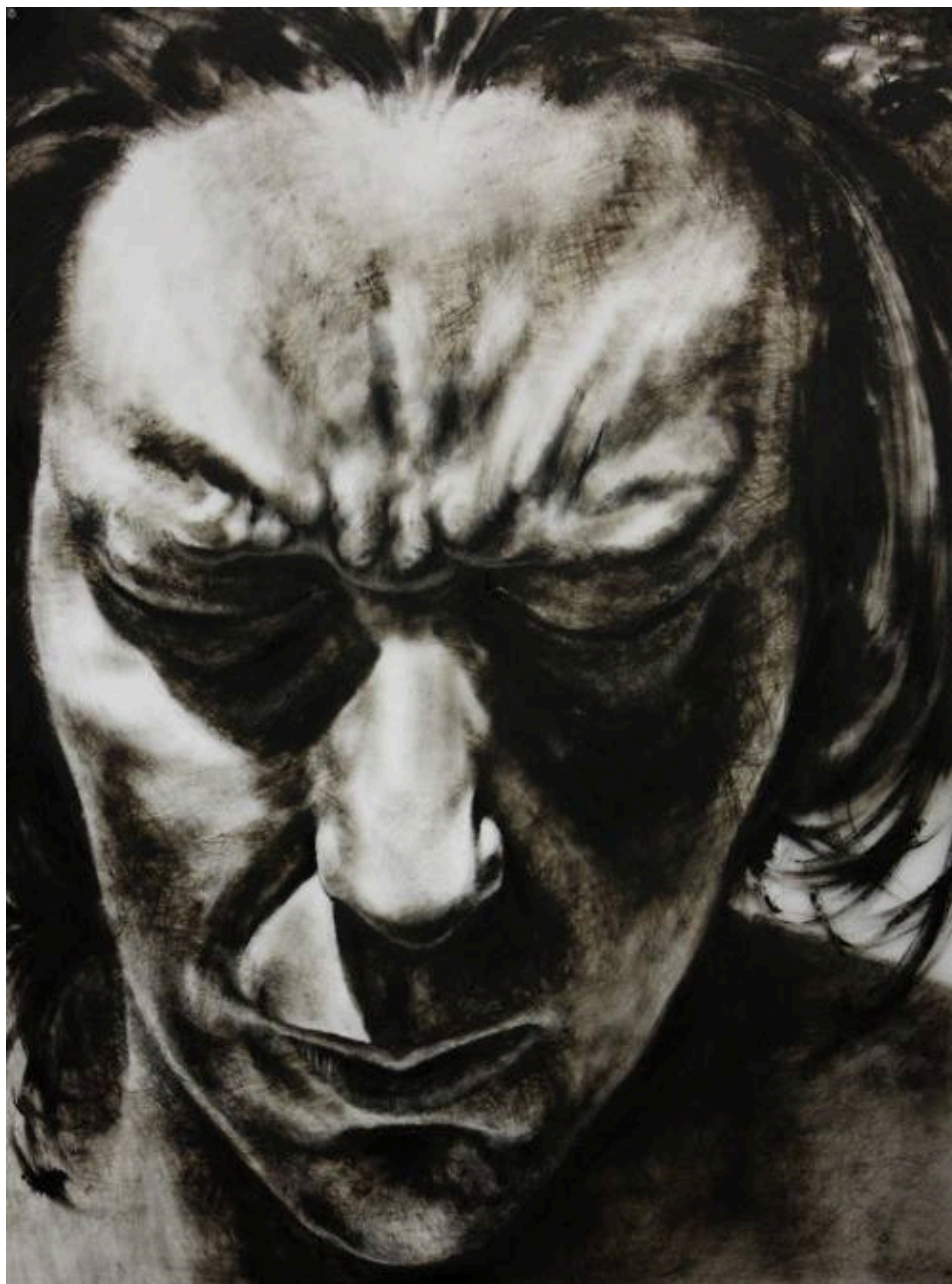
ما از سیاست حقوق بشری انسان دوستان دموکرات با اخلاق چندش‌مان می‌شود؛ از همان‌هایی که شوالیه‌های حمایت از حقوق بشر در سرزمین‌های وحشی بی‌تمدن هستند؛ آنهایی که در صف مرگ قربانیان آینده می‌چرخند و در حالی که خطبه‌ی پرهیز از خشونت سر می‌دهند، محترمانه از قربانیان می‌خواهند که آرامش‌شان را حفظ کنند و خیلی دموکرات نوبت خود را انتظار بکشند. و قول می‌دهند، تنها به شرط اینکه قربانیان خوبی باشند ولو حقیر و "کله پوک"، اسمشان با خطی خوانا در لیست قربانیان نقض حقوق بشر ذکر شود.

از تلاش تهوع آور و حقیرتان برای بزرگ کردن این هیولای انسانخوار سرمایه، از زمانی که به تکاپو می‌افتید تا ربط شمارش مردگان را با شمارش سود حاصل از فروش اسلحه‌ها پنهان کنید، متنفریم... بر سر مردار جهان دل بسوزانید و اشک‌های دروغین بریزید، اما بدانید که می‌دانیم که شمار قربانیان به پای حساب سودهای کلان از بازار تولید و فروش اسلحه نمی‌رسد.

اعلام می‌کنیم از ترحم شما نسبت به کشته‌شدگان بیزاریم، دست از شمارش مردگان اشرف بردارید، که کشتگان اشرف به شماره نمی‌آیند. این‌بار از افتخار دفاع از "حقوق" قربانیان نصیبی نمی‌برید، از لذت سادیستی که بعد از هر مرگ و نابودی در پربارتر کردن لیست مرگ بهتان دست می‌دهد، باز خواهید ماند. تنها ما می‌دانیم که آنها با هیچ نوع "قربانی" دیگری قابل جمع نیستند...

چرا که ما معنای شادبانش پاسداران و متولیان اعتدال و امید را می‌فهمیم؛ لبخند به چرک نشسته‌شان در این فتح بی‌غرور هیچ کم از ظنن چندشناک زهر خندشان زمانی که امیدهایمان را در گورهای دسته جمعی در خاوران خاک می‌کردند، ندارد... از تابستان آن سال تا تابستان این سال، باید ۲۵ سال می‌گذشت تا از یاد نیریم و به هوش باشیم که بین آن دوران طلایی و این دوران اعتدال، تفاوت تنها در سنگین‌تر شدن بار اندوه و خشم ماست.

با صدایی از سینه‌های سوخته‌ی ناشماران، با صدایی ناامید از خفتگان خاوران، فریاد می‌زنیم از بین ما آیا کسی هست که در فکر سلاحی باشد، کسی که سلاحی را صیقل دهد برای روز انتقام؟



کشته و زخمی شدن بیش از 50 تن از اعضای مجاهدین خلق در اردوگاه اشرف

مجاهدین خلق خامنه ای، قاسم سلیمانی و حکومت مالکی را متهم کردند

یک شنبه 25 شوال 1434 هـ - 1 سپتامبر 2013 م



دبی -العربیة نت فارسی

سازمان مجاهدین خلق ایران روز یکشنبه 1-9-2013 از کشته شدن حداقل 50 تن از هواداران خود در اردوگاه اشرف در عراق خبر دادند.

سازمان مجاهدین با صدور شماری از بیانیه ها که نسخه ای از آنها به العربیة نت رسیده اعلام کرد "تعدادی از اعضای مجاهدین خلق ایران با خمپاره و تهاجم به قرارگاه آنها کشته و زخمی شده اند."

بر اساس آخرین آمار منتشره از سوی این سازمان تا کنون بیش از 50 تن از ساکنان این اردوگاه که تعداد آنها بالغ بر 100 نفر است کشته شده اند."

مریم رجوی رهبر این سازمان خواستار اقدام فوری سازمان ملل متحد و دولت آمریکا برای حفاظت از ساکنان اردوگاه های اشرف و لیبرتی شد.

به گزارش این سازمان "هنوز تعداد کامل قربانیان که در جریان تهاجم به قرارگاه کشته شده اند، شناسایی نشده اند. این قرارگاه در استان دیالی واقع در شرق بغداد قرار دارد."

پس از بسته شدن اردوگاه اشرف در سال گذشته نزدیک به 100 نفر از اعضای سازمان مجاهدین خلق برای تسویه دارایی های ویژه خود بر اساس توافق چهارگانه با دولت عراق و سازمان ملل متحد در آنجا باقی ماندند.

در پی این هجوم سازمان مجاهدین خلق از دیپلمات ها و خبرنگاران مقیم عراق خواستند تا از قرارگاه اشرف فوراً بازدید کنند.

این سازمان در یکی از بیانیه های خود ضمن اتهام مقام های ایرانی به صدور فرمان این حمله آورده است: "قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس با هماهنگی با علی خامنه ای دستور قتل عام مجاهدین را به مالکی و فالح فیاض ابلاغ کرده است."

سازمان مجاهدین خلق می گوید: "بر اساس گزارشهای موثق از داخل ایران حمله به اشرف و قتل عام پنجم به دستور خامنه ای به اجرا درآمده است. قاسم سلیمانی این دستور را روز سه شنبه پنجم شهریور در سفر به بغداد مستقیماً به مالکی و فالح فیاض ابلاغ کرده است."

این سازمان مدعی است که مالکی درصدد است بر این "جنایت علیه بشریت" سرپوش بگذارد. و "مقام های نخست وزیری موظف شده اند

در پاسخ به سوالات سازمان ملل و دیگر مراجع بین المللی هر گونه حمله به اشرف و کشتار ساکنان را تکذیب کنند."

"شورای ملی مقاومت ایران" وابسته به مجاهدین خلق سفارت آمریکا، نمایندگی ملل متحد، دیپلمات های اروپایی و خبرنگاران و فعالان حقوق بشری مقیم عراق" را به بازدید فوری از اشرف فرا می خواند تا به گفته این شورا "صحنه های پنجمین قتل عام مجاهدان اشرفی و جنایت بزرگ علیه بشریت را از نزدیک مشاهده کنند."

سازمان مجاهدین در بیانه خود نظامیان عراقی وابسته به نخست وزیر مالیکی و فرمانده پلیس دیالی را متهم کرده که از شب قبل برای فرماندهی قتل عام در اشرف مستقر شده بودند.

«در محکومیت کشتار نیرو های سازمان مجاهدین»
(آغاز دوباره سیاست تهاجمی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی در خارج از کشور)

سیاست تهاجمی جمهوری اسلامی علیه نیروهای مخالف و اپوزسیون خارج از کشور پس از تغییر مهره ریاست جمهوری ابعاد گسترده تری به خود گرفته است مذاکرات همه جانبه و حمایت های کشورهای سرمایه داری مثل کانادا و آمریکا از این جابجایی مهره و روی کار آمدن دولت ظاهر "اعتدال چراغ سبزی بود برای موضع تهاجمی رژیم در خارج از مرزها.

بنا به اخبار منتشره یکشنبه 10 شهریور کمپ اشرف مورد حمله مسلحانه از سوی کماندو های عراقی قرار گرفت. از حدود یکصد نفر نیروهای بی سلاح مجاهدین که در آنجا سکونت داشته اند 52 نفر به قتل رسیده اند 8 نفر مفقود و به جز سه نفر بقیه مجروح گشته اند. اطلاعاتی سپاه پاسداران مهاجمین را "فرزندان رشید و انقلابی مجاهدان شهید انقلابی" نام داد و کشتار را "انتقام الهی و انقلابی" نامید که در سالروز شهادت رجایی و باهنر انجام یافت. این سومین حمله نیروهای حاکمان دست نشانده رژیم جمهوری اسلامی از سال 2009 به نیروهای مجاهدین است و جدای از نشان دادن سببیت سردمداران سرمایه جهانی و جمهوری اسلامی است که دولت مالیکی و سپاه قدس و دستگاه های امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی باید پاسخگوی این کشتار باشند. از طرفی این فاجعه نشانه ای از عدم مسئولیت پذیری رهبران مجاهدین در قبال نیروهای خود است. رهبرانی که 8 سال بعد از سقوط صدام که حامی آن ها بود هنوز نیروهای خلع سلاح شده شان را در کشوری که حاکمانش دست نشانگان رژیم جمهوری اسلامی اند نگهداشته اند.

از طرفی همزمانی قتل عام نیرو های سازمان مجاهدین در کمپ اشرف با 25مین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی اتفاقی نیست و ماهیتن ادامه سیاستهای حذف و ترور نیرو های مخالف و مبارز و دگر اندیش میباشد و پیام مشخص "دولت اعتدال" را به نیرو های اپوزیسیون میدهد. دور از واقعیت نیست که این جنایت برنامه ریزی شده با توجه به نا آرامی های منطقه آخرین جنایت و تهدید متوجه نیرو های بی سلاح و بدون حامی مجاهدین در عراق از سوی جمهوری اسلامی نباشد از این رو ما از مجامع بین المللی می خواهیم برای تامین امنیت نیروهای باقیمانده مجاهدین اقدامات لازم را بعمل آورند در غیر این صورت هرگونه عواقب ناشی از پیش آمدهای آتی چه در خصوص نیروهای مجاهد مستقر در عراق و چه در رابطه با سایر نیروهای اپوزسیون در سایر نقاط جهان به عهده آنها خواهد بود.

سرنگون باد کلیت نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی ، زنده با سوسیالیسم
گفتگوهای زندان
چهارم سپتامبر 2013

Aziz Paknejad

یگان عمل کننده از نیروی ویژه عملیاتی موسوم به سوانت بودند و به سلاح های ویژه قبضه کوتاه مجهز بودند. علاوه بر این آنها به کانت 9 میلیمتری صدا خفه کن نیز مسلح بودند. آنها با خود دستبندهای فلزی و تسمه ای بهمراه داشتند. آنها بخوبی آموزش دیده بودند و برای این عملیات See more

آمادگیهایی زیادی کسب کرده بودند. در انفجار و ترور از نزدیک تخصص داشتند. -
at :http://www.hambastegimeli.com/index.php?option=com_content&view=article&id=44003%3A2013-09-&03catid=21%3A2010-01-17-21-49&36-Itemid=366#sthash.Sza16gfY.dpuf



ساکنان اشرف و لیبرتی باید به صورت فوری به کشور ثالث منتقل شوند

کمپین برای انتقال ساکنان لیبرتی به کشور ثالث

بنا به گزارشات رسیده کمپ اشرف هنوز در محاصره کامل نیروهای نظامی عراق بسر میبرد. قصد آنها قتل عام کامل نیروهای باقیمانده در این کمپ می باشد. دروغ پردازی در رابطه با کشتار بیرحمانه ساکنان بدست نیروهای نظامی عراقی شروع شده است و میخوهند وانمود کنند که در این جنایت هولناک نیروهای عراقی شرکت نداشته بلکه یک درگیری درون گروهی بوده است! ماموران عراقی از ورود خبرنگاران و نمایندگان سازمان ملل و ارگانهای حقوق بشری به کمپ اشرف جلوگیری می کنند. تا این لحظه 44 نفر بنا به اطلاعیه انگلیسی مجاهدین کشته شده و دهها نفر مفقود شده اند. ولی اخبار دیگر حاکی از کشته شدن 47 نفر و ربودن 6 تن از زنان ساکن اشرف می باشد. گفته میشود که نیروهای عراقی وارد کلینیک کمپ شده و تعداد 9 نفر را در روی تخت بیمارستان با تیر خلاص کشته اند! از وضعیت بقیه ساکنان اشرف خبری در دست نیست. کمپین ما از آقای بانی کی مون دبیر کل سازمان ملل متحد میخوهد که بلافاصله تحقیق در مورد حوادث خونین شب گذشته را شروع کرده و و باقیمانده ساکنان اشرف را تحت حفاظت فوری سازمان ملل قرار دهد. تضمین جان باقیمانده ساکنان کمپ اشرف وظیفه جامعه بین المللی است. همچنین از مجاهدین می خواهیم که تمام اطلاعات مربوط به این قتل عام و وضعیت کنونی ساکنان را لحظه به لحظه نه به انگلیسی بلکه به فارسی در اختیار عموم قرار دهد. و مردم را در جریان مسائل پشت پرده قرار دهد تا همه بتوانند با آگاهی کامل بر ضد توطئه ای که از طرف رژیم جمهوری اسلامی سازماندهی شده. همکاری کنند. از تمام حامیان کمپین و دوستان دیگر می خواهیم با تماس گرفتن با ارگانهای حقوق بشری ضمن محکوم کردن این جنایت، توجه آنها را به حفاظت از جان باقیمانده ساکنان اشرف جلب کنند. در مقابل توطئه مشترک رژیم جمهوری اسلامی و دولت مالکی برای قتل عام کردن ساکنین اشرف باید بدون در نظر گرفتن هر اختلاف نظری بصورت مشترک اقدام کرد. قتل عام ساکنان اشرف گامی است بسوی هموار کردن قتل عام ساکنان لیبرتی. کمپین ما از مجاهدین می خواهد که بلافاصله تمام امکانات خود را برای خروج ساکنان اشرف و لیبرتی از عراق در بحران فرو رفته بکار بگیرند. ساکنان اشرف و لیبرتی باید بلافاصله به کشور ثالث منتقل شوند.

عاطفه اقبال - 1 سپتامبر 2013

از طرف کمپین برای انتقال فوری ساکنان لیبرتی به کشور ثالث

کشتار بیرحمانه مجاهدین اسیر در کمپ اشرف :

یکشنبه در همه ناخوش جنگی که همه انتظار و نگاه ها و توجه جهانی را به خود جلب نموده، نوری المالکی با استفاده از این فرصت با حمله به کمپ اشرف در عراق فاجعه دیگری را با کشتن چهل و چهار تن از هموطنانمان را می افریند. چند تنی از این کشته شدگان با دستهای بسته تیرباران شده بودند. این خوش خدمتی به نظام جمهوری اسلامی و همچنین انتقام از این اسرا و سازمان مجاهدین بدلیل تبلیغات سازمان مجاهدین علیه نوری المالکی که بدستی بدان پرداخت شده بود همراه با چشم پوشی مقامات امریکایی صورت میپذیرد. همه این اتفاقات نشان از این دارند که ماندگاری این هموطنان ما در اشرف و عراق اصراری بیهوده بیش نیست. اشرف نه میهن است و نه مکانی که بتوان از آن با حفظ حرمت انسانی به سازماندهی حتی یک زندگی انسانی و غیر سیاسی دست یازید. ناکجا آبادیست مدفون شده در دل سیاستی که شقاوت و بیرحمی بارها تصویر گردیده و جاتها ستانیده است. انتقال هر چه سریعتر این هموطنان ما به کشور و مکانی دیگر که به مثابه گروگان و اسیر در عراق و کمپ اشرف میزند و زیستنی دلهره امیز را تجربه میکنند امریست که هر چه سریعتر می بایست رخ دهد. ضمن اظهار تأسف و همدردی با قربانیان این عمل جنایت امیز مایلیم توجه همه ازادگان و هم میهنان را بدین امر مهم انسانی جلب نموده و از همه بخواهیم که تفاوت نگاه خود را با سیاست سازمان مجاهدین بهانه بی تفاوتی و خاموشی خود نسبت بدین رویداد جنایتکارانه نمایند. س. ملکوتی

تعداد کشته شدگان به 44 تن رسید : زهره قائمی ، گیتی گیوه چیان از اعضای ارشد شورای رهبری، میترا باقر زاده، ژیلای طلوع، فاطمه کامیاب و مریم حسینی اعضای شورای رهبری و برادران مجاهد : مهدی فتح الله نژاد، احمد وشاق، احمد بوستانی، حمید باطبی، علیرضا خوشنویس، محمد گرچی، قیاد سعید پور، علی اصغر قدیری، اردشیر شریفیان، حسین مدنی، مجید شیویاری، علی اصغر مکانیک، عظیم نارویی، حسن غلامپور، رحمان منانی، حسن جباری، سعید اخوان، حسین رسولی، ناصر حبشی، علی محمودی، ابراهیم اسدی، محمد رضا صفوی، شجاع متولی، مقداد جعفرزاده، علیرضا پورمحمدی، ناصر سرابی، فریبرز شیخ الاسلام، یاسر حاجیان، قاسم رضوانی، شهرام یاسری، اصغر عمادی، سعید نورسی، سیدعلی سیداحمدی، سیروس فتحی، حیدر گرمایی، کوروش سعیدی، علی فیض و حمید صابری.

در حکومت استبدادی بگانه موتور حکومت، ایجاد وحشت در دل ها است و هر حکومت استبدادی، در هر نقطه از دنیا که بوجود آمد با تولید وحشت حکومت کرد و تا دنیا باقی است وسیله بنای یک حکومت استبدادی ایجاد رعب میباید تا مردم از فرط بیم، پیوسته مطیع باشند، و سر بلند نکنند.

نادر شاه افشار معروف به لقب ظل الله حکم کرده بود که هر کس مالیات نپردازد باید سرش را برایش ببرند یا بقولی امر کرده بود که هر کسی که نتواند مالیات یا خراج بدهد باید سر بدهد!
علیشاه پسر عموی نادر که خود را عادلشاه لقب داد شانزده فرزند نادر را کشت ! آنها که بزرگ بودند سرشان را در حضور او بریند و کودکان را خفه کردند!

شاه عباس کبیر!!، همین که از طرف پسر جوانش احساس خطر کرد دستور داد سرش را بریند و آن سر بریده را در سینی طلا نهادند و جلوی شاه عباس گذاشتند. نادر شاه همین که از طرف پسر جوان و ولیعهدش رضا قلی میرزا احساس خطر کرد امر نمود که او را از نو چشم نابینا کردند!

شاه عباس بزرگ فقط بر اثر یک سوء ظن ؛ نسبت به پسرش بدون اینکه از آن پسر خیانتی بروز کرده باشد امر کرد که سرش را بریند و سر بریده را پسر شاه عباس را در یک سینی طلا نهادند و آن سینی را کنار سفره نهار شاه عباس گذاشتند و در حالی که شاه عباس مشغول غذا خوردن بود سر بریده پسرش با چشم های باز بظاهر او را مینگریست.

اقا محمد خان قاجار دستور داد که مردان ریش خود را بترانند و کسانی که مایل بودند ریش خود را حفظ کنند باید مالیات بدهند. چون بضاعت افراد متناسوی نبود ، برای ریش مردها شش نوع مالیات وضع گردید و کمترین مالیات ها مالیات ریش روستائیان بود. مالیات ریش بقدری زیاد بود که حتی روستائیان هم که کمتر از همه مالیات میپرداختند از عهده پرداخت ان بر نمیامند



در بزرگداشت خاطره جانبختگان دهه 60

در تابستان سال 1367 سردمداران جمهوری اسلامی طبق برنامه ای از پیش تعیین شده مبارزت به قتل عام زندانیان سیاسی ای نمودند که از سال ها پیش در بیدادگاه های این رژیم، به اصطلاح محاکمه شده و در زندان های سراسر کشور در حال گذراندن دوران محکومیت خود بودند. این جنایت سازمان یافته که طی آن هزاران تن از زندانیان سیاسی کشور به قتل رسیدند، نقطه اوج کشتارهای رژیم جمهوری اسلامی در دهه 60 و ادامه کشتارهایی بود که این رژیم برای سرکوب انقلاب مردم ما از بنو روی کار آمدنش به راه انداخته بود.

واقعیت این است که رژیم جمهوری اسلامی اساساً برای سرکوب انقلاب مردم ایران از طرف آمریکا و قدرت های بزرگ غربی و با توافق آن ها در کنفرانس گوادالوپ بر سر کار آورده شد. این قدرت ها وقتی دیدند که وجود شاه باعث رادیکالیزه شدن انقلاب مردم می شود، دست به تاکتیک محیلانه ای زده و سلطنت پهلوی را قربانی حفظ سلطه طبقه بورژوازی و وابسته و نفوذ خود در ایران نمودند. این در حقیقت یک عقب نشینی تاکتیکی برای تدارک حمله استراتژیکی به توده های انقلابی بود. بر این اساس از آن جا که سرکوب انقلاب به عنوان وظیفه اصلی برای خمینی و دارو دسته اش تعیین شده بود، آن ها از روز اول به قدرت رسیدن، تعرض به انقلاب را شروع کرده و در سراسر کشور، بی مهابا انقلابیون و کارگران و زحمتکشان را آماج حملات خود قرار دادند. اولین حملات به طور برجسته در کردستان و ترکمن صحرا صورت گرفت و زندانیان سیاسی نیز بدون هیچ گونه محاکمه ای به طور ددمنشانه از دم تیغ جنایتکاران جمهوری اسلامی گذشتند. بعد، در آغاز دهه 60 وقتی

رژیم جدید در روز نامه های خود لیست هائی از زندانیانی که در سراسر ایران اعدام کرده بود را درج می کرد؛ لیستهایی که گاه روزانه به صد نفر هم می رسید، توده های مردم در جریان شدت وحشی گری این رژیم قرار گرفتند. لازم به یاد آوری است که همه این جنایت ها در مقابل چشم قدرت های بزرگ بین المللی که امروز سعی دارند خود را مدافع زندانیان سیاسی در دهه 60 نشان دهند، با سکوت رضایت آمیز آن ها رخ داد.

امروز، بیست و پنجمین سالگرد خاطره جان باختگان کشتار تابستان سال 1367 را در شرایطی پاس می داریم که رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در تداوم سیاست های سرکوبگرانه اش، در انتخابات مهندسی شده خرداد ماه، حسن روحانی از مهره های شناخته شده خود در شورای امنیت ملی را به ریاست جمهوری برگمارده است؛ این رئیس جمهور برگمارده نیز به نوبه خود به افرادی پست های وزارت اعطا کرده است که هر یک در جنایت پیشگی شهره روزگارند. از جمله این افراد، پور محمدی یکی از سه نفر مسئولین و مجریان قتل عام سال 67 در "هیات مرگ" می باشد. این مهره رژیم که به عنوان نماینده وزارت اطلاعات در آن دوره خونین، نقشی اساسی در این جنایت داشت از طرف روحانی به وزارت دادگستری برگزیده شده تا در شرایطی که فریاد دادخواهی خانواده های اعدام شدگان دهه 60 هنوز هم آسمان ایران را درمی نوردد، وی به اصطلاح به داد ستمدیدگان رسیدگی کند!! این واقعیت البته یک بار دیگر نشان می دهد که در جمهوری اسلامی هم چون همیشه، قاتلان به جای باز خواست و مجازات، ارتقا مقام می یابند. واقعیتی که در 34 سال گذشته هر روز تکرار می شود و به همه سازشکاران و فریبکاران یادآوری می کند که رژیم ولایت فقیه هرگز خواهان آن نیست که به خواست و تمایل مردم در شناسائی و مجازات عاملان این جنایت واقعی بگذارد. اما، این حقیقتی انکار ناپذیر است که مجازات آمرین و عاملین کشتار های دهه 60 و قتل عام زندانیان سیاسی در سال 67 وابسته به سرنگونی رژیمی است که تا زمانی که بر اریکه قدرت قرار گرفته، جز زندان و شکنجه و اعدام و جز سرکوب طبیعی ترین مطالبات مردم پاسخی برای مردم ما ندارد، و به همین دلیل هم پاسخ توده های رزمنده ما به چنین دیکتاتوری لجام گسیخته ای مبارزه همه جانبه برای نابودی آن می باشد.

امروز در شرایط رو شدن دستان خون آلود سردمداران جمهوری اسلامی در قتل عام زندانیان سیاسی در دهه 60، چه خود امپریالیست ها و چه نیروهائی که حرکت خود را در چهار چوب سیاست های امپریالیستی تنظیم می کنند، با اشک تمساح ریختن برای زندانیان سیاسی قهرمان ما می کوشند از واقعه خونین کشتار سال 67 به نفع پیشبرد سیاست های ضد مردمی خود سوء استفاده کنند؛ و در این میان جریانات سیاسی ای هستند که چشم خود را بر این واقعیت بسته و طی معامله حقیرانه ای، روابط و امکانات خود را در اختیار چنین نیروهائی قرار می دهند. به همین دلیل ضروری است بار دیگر با صدای بلند فریاد زنی که گرامیداشت خاطره جان باختگان دهه 60 و قتل عام زندانیان سیاسی در سال 67، تنها زمانی معنای واقعی به خود می گیرد که بر آرمان های مبارزاتی آن عزیزان که برای رسیدن به آزادی و ایرانی آزاد و آباد و مستقل و عاری از ستم بپاخاسته بودند، تأکید شده و امر سرنگونی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته که از طریق بر پائی انقلاب مردمی در جهت قطع قطعی نفوذ امپریالیست ها در ایران میسر است، در سر لوحه مبارزات قرار گیرد.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

جاودان باد خاطره تمامی جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم!

پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران

مرداد 1392 - آگوست 2013



رزهایی که در 25 مین سالگرد کشتار چندین هزار زندانیان سیاسی در جمهوری اسلامی به رود راین سپرده می شوند...

به همت و همکاری جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی کلن:

امروز به مناسبت 25 مین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در سال 67 در ایران، بیش از یکصد ایرانی با یک شاخه گل رز در مقابل راه آهن مرکزی شهر یاد آنها را زنده کردند و سپس با پیاده روی به سمت رود راین گل ها را با یاد جانباختگان به رود سپردند...

شعری از رفیق بیژن جزنی برای جنبش سیاهکل

با شما باد آخرین بدرود
بر شما باد آتشین سوگند
بر شما کز قطره های خونتان
بر دشت مردستان هزاران لاله رونیده ست
بر شما سوگند با شما بدرود
ای عقابان بلند اوج
ای پلنگان غرور خاک
ای همه مردی همه پاکی
در این دوران نامردی و ناپاکی
با شما بدرود بر شما سوگند
شما چون ابر باریدید
بر این شوره زار خشک بی پایان
شما چون شیر غریدید
بر شهر سکوت آگین سنگستان
شما در اوج خود
در عمق جنگلها فرو رفتید و
آوای خوش آهنگ مسلسل هاتان
در آن شبان سرد ظلمانی
خبرها داشت از فردای شورانگیز انسانی
و فریاد شما در شهر بر هم زد
سکوت و خواب خوش بر خیل بدکاران
که در هر نغمه ای با ساز اربابان
به خاک و خون کشیده پیکر بی جان ملت را
کنون بر خویش می لرزند و می ترسند
ز رزم گرم خشم آگینتان
وز عزم پولادینتان
ای پاکبازان پاکتر مردان
قسم بر آتش گرم مسلسلها
که سوزانده است تخم یاس را در عمق قلب ما

که تا جان در بدن داریم و با قلبی که آکنده ست از مهر وطن وز شور آزادی
قدم در راه بگذاریم و سر در راهتان بازیم
و طرحی نو در اندازیم

Setareh Tehran

ما به یک مانیفست جهانی (چگونه انسان بودن) احتیاج داریم. به یک انقلاب بزرگ انسانی نیاز داریم. مشکل ما انقلاب کردنهای سیاسی نیست. باید انقلاب ما از درون خودمان و انقلاب فکری باشه. مشکل اصلا مردم ایران و سوریه و افغانستان نیستند. مشکل "سیاستمداران" هستند که هیچکوم واجد صلاحیت انسانی نبوده و نیستند. همشون شارلاتان و دغل و دروغگو و جنگ طلب و غارتگر و جنایتکارند. من یک رییس جمهور یا شاه که انسان درست و شریف و از همه نظر سازه و صالح بوده باشه را نمیشناسم. اول باید اوامها و جرج بوشها و کارترها و قذافی ها و بشار اسدها و... یاد بگیرند که آدم باشند. انسان باشند. دست از نابودی مردم کشورها بردارند. وقتی سیاستمداران و حاکمان "انسان" باشند، وقتی "انسانهای واقعی و صادق" به قدرت سیاسی برسند، اقتصاد و فرهنگ و حقوق و قضا و ورزش و هنر و همه چی درست میشه و مردم جهان تحت حکومتهای انسانی "تربیت" شده، "پرورش" پیدا میکنند. انوقت فقر از همه نظر از بین میره. بنظر من اون مردی که از روی فقر بخاطر گرسنگی یا اجاره خونه، کلیه اش رو میفروشه، فقیر و بدبخت واقعی نیست. فقیر و بدبخت واقعی اونهایی هستند که بدون زحمت و تلاش، و با دزدی و قاچاق و تقلب، میلیونها و میلیاردها دلار در حساب بانکی خودشون پول دارند. ترس و هراس اونها و طمع، و خلاء درون اونها از هر فقر اقتصادی هم بدتر و عمیقتره. بله، اون بچه ای که دنده های قفسه سینه اش از گرسنگی زده بیرون فقیر نیست. فقیر امثال آقای اوامها هستند. فقیر تمام غارتگران و چپاولگران هستند. فقیر تمام دیکتاتورها هستند. فقیر تمام دزدهای سرگردنه سیاست هستند. کسی که میلیاردری دزدی میکنه فقیرترین و مفلوکترین موجود دنیاست. درست مثل حشره ای کثیف.

ستاره تهران

جالبه که حکومت عراق دیروز یکسری بمبگذاری ردیف کرده... بعد که کلی سر و صدا ایجاد شده به کمپ اشرف حمله و کشتار راه انداخته
اون سر و صدای بمبگذاریها و انفجارها و خمپاره ها باعث میشه این جنایت بدرستی بگوش مردم عراق نرسه و انعکاس خبری نداشته باشه
جنایت پشت جنایت
بخاطر چیه اینهمه وحشیگری؟
حکومتی که برای انسانها و جون آدمها ارزش قائل نیست شایستگی برای قدرت رو نداره

ستاره تهران

Simin Dabiri

دوستان، هر از چند گاهی رژیم جنایتکار مالکی به خواست جنایتکارانه جمهوری اسلامی در کشتن اعضا مجاهدین لبیک میگه و در نهایت تاسف به جای اعتراض همگانی تمامی مبارزین به این جنایت و محکوم کردن عاملین این جنایت انگار تازه یک عده از اپوزیسیون یادشان میفته که خرده حسابهای سیاسی، عقیدتی خود را با رهبری مجاهدین را بیان کنند. جمهوری اسلامی و مالکی و جنایت امپریالیستها در این جریان غیر انسانی اگر فراموش نشه بیرنگ میشه!! نمیدونم چرا وقتی چنین جنایاتی صورت میگیره عوض حمله به اصل قضیه و تیز کردن حمله به عاملین و پشتیبانان چنین جنایاتی یادشان میفته که بروند و سیاستهای رهبری مجاهدین را به چالش بگیرند؟ چرا تا جنایت بعدی باز سکوت و سکوت؟
با کمال حیرت بیاناتی را شاهد بودم که پند و اندرز را هم به کسانی که اعتراض به چنین جنایاتی کرده اند هم میدهند و میگویند جلوی هیجانات عاطفی و احساسات انسانی خود را گرفته و به بیان دیگر انسان بودن را فراموش کنیم چرا که
نمیدونم شمائهایی که مبارزه سیاسی را شروع کردید اغازش بر کدام مینا بوده ولی حداقل خودم میدونم که خودم بر علیه ظلم و بیداد و برای انسانیت بوده و همین عامل دوست داشتن انسانها و انسان بودن بوده که من را به جنبش ضد امپریالیستی ضد دیکتاتوری و جنایت و رسیدن به سوسیالیسم پیوند داده و بر آرمان انسانی خود همچنان ایستاده ام و باور ندارم اگر کسی انسانیت را فراموش کند در این راه دشوار مبارزه به واقع خواهد ایستاد چرا که باید باوری قوی در وجود ما باشد که پایدار بمانیم.
واقعا در این بلوای عجیب جنبش ما !! انسانم آرزوست.
دوستان در بیان نظرات در محیط انسانی پذیرای همه نظرات میباشم ولی در همینجا تاکید میکنم هر بیانی که به توهین و فحاشی کشیده بشود را بر خلاف میل باطنی خود به حذف نظرات و سانسور، مجبور به حذف خواهیم بود.

نظر گاه ما

هرگز دوران جنگ رو با خیانت گروهک مجاهدین از یاد نبردم. اما راضی هم نیستم اینطور وحشیانه بجانشون بیافتند و انسانیت رو زیر پا بگذارند. این حمله و خشونت از جانب هر گروه یا نظامی بوده باید محکوم شوند. البته این کار وحشیانه و ظالمانه فقط از جمهوری اسلامی بر میآید(نظر من)

شما با بیان "گروهک" من را بردی به سالهای زندان اخه لاجوردی این کلمه را خیلی استفاده میکرد و برای **Simin Dabiri** piuleh همین از این کلمات به شدت بیزارم.

البته بایستی نکاتی را در نظر داشت . 1- کشتن انسانی که بی دفاع و دست بسته است ، تأثر بر انگیز و دور از **Saeed Mohsen** شأن انسانی است . 2- امید به محافل دست راستی اروپا و آمریکا نتیجه ای بیش از این ندارد . فراموش نکنیم امیدی که سرمایه داری غرب به مجاهدین دارد افقش مبهم و نا مشخص است . 3- ده سال از حمله آمریکا و خلع سلاح مجاهدین می گذرد . آیا با توجه به حملات مکرر به کمپ های اشرف و لیبرتی ، نگاه داشتن این همه نفر غیر مسلح در کشوری ناامن چون عراق عاقلانه است . مگر اینکه سیاست های عجیب غریبی را دنبال کنند . 4- با سیاست نزدیکی بیشتر به دین که شواهدش در سیمای آزادی منعکس است و تداوم فعالیت آزاد اقتصادی که در برنامه ده گانه مجاهدین برای خوش آیند دوستان غربیشان تأکید شده آیا نزدیکی به سرمایه داری غرب نیست ؟ و آیا این نوع استراتژی عاقلانه می باشد ؟

شاید این نیز از کلکهای نظام اسلامی ایران باشد که چنین شایعه ای را پخش میکنند که کشتار این حدود 70 نفر یا **Ali Farid** بعبارتی 56 نفر برنامه ریزی سران مجاهدین بوده..... بحثی نیست حرکت وحشیانه چنین کشتاری همواره با گروگانگیری از طرف هر گروه یا نظامی موردانزجار است....خبر فوری و سرعت انتشار این خبر در سطح جهانی نکات مشکوکی بجای میگذارد که عوامل اصلی آن حتما بزودی خود را لو خواهند داد

آن خانمی که متأسفانه نمیتوانم اسمش را بخوانم ، از مجاهدین ، با اسم "گروهک" که از ادبیات آخوندهای **Yousef Mahdavi** جنایت کار است یاد کرده، باید بگویم این چه جور "گروهکی" که رژیم آخوندی صدها بار گفته که به کلی نابود کردیم، چه جور "گروهکی" است که ۳۴ سال است خواب را از جانیان حکم برده، شماها خدای نکرده اگر به مجلس کسی که فوت کرده بروید بعد از تسلیت چند لگد هم به جسد می‌زنید؟ محکوم کردن این جنایت ضد بشری از طرف انسان‌های با شرف و با وجدان باید بدون قید و شرط باشد ، تصور کنید این افراد بی سلاح و بی دفاع اصلاً ایرانی هم نبودند ، آیا نباید این کشتار را به عنوان دفاع از حقوق انسان محکوم میکردیم؟ بدون اما و اگر؟

سعید عزیز در مورد نگه داشتن انسانهایی که در بند امپریالیستها در عراق نگه داشته شدند فکر نمیکنم دیگر به **Simin Dabiri** سیاستهای سازمان مجاهدین ربطی داشته باشد و از دست آنان و اراده آنان خارج شده . این در حقیقت انکار پذیرش پناهندگی توسط آمریکا و کشورهای اروپائی میباشد ولی در مورد بقیه موارد ذکر شده شما کاملاً موافقم ولی سئوال اینجاست که آیا برخورد سیاسی با نظرات و اندیشه این سازمان باید درست زمانی که رژیم جمهوری اسلامی با همکاری رژیم جنایتکار مالکی دست به کشتار میزند انجام پذیرد؟ و یا در چنین مواقعی حداقل میشود نقطه مرکزی جانیانی نظیر رژیم جمهوری اسلامی و مالکی و پشتیبانان امپریالیست آنان باشد و برخورد با مواضع سازمان مجاهدین را در زمانهای دیگر در پلمیکهای سیاسی ادامه داد؟

سیمین عزیز ، ببینید ماندن مجاهدین در عراق ، اجباری از طرف آمریکا نبوده ، آنها می توانستند مثل دیگران از **Saeed Mohsen** عراق بروند و در کشور های دیگر زندگی کنند . نگهداری اجباری آنها برای سیاست های آینده بوده . بسیاری از آنها که از سازمان بریدند از عراق خارج شدند . و اما چرا این بحث اکنون ؟ اصولاً انسانها در هر مورد زمانی که بازار موضوع داغ می شود به اظهار نظر می پردازند . مورد سوریه را در نظر بگیرید چند وقتی بود بخصوص با وضعیت پیش آمده مصر به حاشیه رانده شده بود ، همینکه خبر حمله غرب به سوریه انتشار پیدا کرد ، اذهان عمومی به آن سو گرایش پیدا کرد .

سعید عزیز واقعا فکر میکنی 3000 نفر را اجازه میدادند که در کشورهای آمریکا و اروپا پناهنده بشوند؟ و تازه من **Simin Dabiri** مسئله ام بعد از گرفتن اشرف میباشد و در ضمن همینجا یکی از همانهایی که از سازمان مجاهدین بریده بود و با هزار مکافات خودش را به اینجا رسانده بود . دولت کانادا انقدر پدرش را در آورد برای دادن پناهندگی که دست به خودکشی زد

ایکاش جناب سعید آقا به سخنان طاهر بومدرا راجع به نفرستادن مجاهدین به کشورهای ثالث توجه **Fariborz Momtahan** میکردند و باز امیدوارم خودشان را بخواب نزنند باشند که بیدار کردنشان سخت است

از دوستان گرمایی که نظر میدهند تقاضا می‌کنم ، در مورد مجاهدین کمی بیشتر تحقیق کرده و بعد این کار را **Yousef Mahdavi** انجام دهند ، قراردادی با آمریکا بسته شد که حفاظت مجاهدین با آنها خواهد بود، که چنین نشد، بعد قرار شد مجاهدین لیبرتی رفته و از آنجا به کشورهای دیگر راهی شوند، همه این‌ها از طرف آمریکا و سازمان ملل زیرش زده شد، در واقع مجاهدین مدت‌ها است زندانی هستند، باز تقاضا می‌کنم بر اساس حدس و گمان و شنیده‌ها نظر ندهید

جناب آقای فریبرز بنده در ایرانم و حالا موقع خواب نیست ! در غرب چرا . لطف کنید بگویند که بومدرا چه گفته بود **Saeed Mohsen** ؟ سئوالی داشتم جناب ، اگر مجاهدین نفر به نفر به کشور های غیر غربی می رفتند باز هم دست به خود کشی می زدند ؟ متشکرم .

جناب سعید محسن چرا این اسم را انتخاب کردید؟ **Yousef Mahdavi**

اسم و دین و ملیت را ما انتخاب نمی کنیم به ما تحمیل می شود عزیز. آیا شما اسمتان را خودتان انتخاب کردید ؟ **Saeed Mohsen**

جناب آقای محسن اگر بخودتان زحمت بدهید در یوتوب تمامی افشاگری های طاهر بومدرا را راجع به اینکه **Fariborz Momtahan** چگونه از فرستادن ساکنان توسط گویلر جلو گیری میشود تا تمامی آنها را بقتل رسانده و یا به ایران بفرستد و تمام موانع و دروغهای گویلر را مطرح کرده و اینکه چگونه سازمان تلاش شبانه روزی میکند تا آنها را از لیبرتی خارج کند باز هم از شما میخواهم آنها را در یوتوب دنبال کنید

دوستان لعنت بر روح خمینی را در مباحثات فراموش نکنیم. **Fariborz Nik**

مرگ بر خامنه ای و هزاران لعنت بر خمینی این روح پلید شیطان **Fariborz Momtahn**

هرکسی این اصل را پذیرفت و لعنت فرستاد ارزش بحث را دارد. **Fariborz Nik**

مجاهدین یکی از بزرگترین گروههای سیاسی یاران و با امکاناتی فراوان ، هر آنچه میخواست قادر به انجامش بود **Ahmad Morgan** . همانطور که از سالهای دور هزاران ایرانی را از کشور ایران به عراق ، ترکیه و پاکستان و یا حتی بالعکس منتقل کرده ، و بعد نیز نیروهای بسیاری را به آمریکا و اروپا فرستاد . در بحبوحه حمله آمریکا به عراق بیش از ۷۰۰ نفر از فرزندان مجاهدین به غرب ، و نیز ۳۰۰ عضو بالا را به فرانسه فرستاد ، که در سال ۲۰۰۳ هنگام دستگیری مریم رجوی و ۱۰۰ نفر از آنان علنی گشت . در اینکه سیاست رهبران مجاهدی اصرار بر ماندن در عراق بوده است هیچ شک نیست ، چرا که بعد از حمله فوری امسال به کمپ لیبرتی و تاسیس کمپینی برای انتقال سریع به کشوری ثالث توسط خانم عاطفه اقبال ، حملات گسترده ، فحاشیها ، اتهامها و پرده داریها آغاز شد . در مقابل این کمپین آنها هم کمپینی تاسیس کردند با هدف ، کمپین برای بازگشت از لیبرتی به اشرف ! .

مریم رجوی هم بارها به بازگشت به اشرف و ماندن در عراق تاکید داشته است ، ایشان چند وقت پیش در مصاحبه‌ای از اشرف به عنوان خانه ۲۵ ساله مجاهدین نام برد ، که حق آب و گل دارند ! .

اما سیاستهای احمقانه رهبران مجاهدین ، مانع عدم محکومیت این فاجعه که نمونه بارز جنایت علیه بشریت است نمی‌شود ، و می‌بایست توسط همه گروهها و شخصیتهای سیاسی محکوم شود .

باز این احمد مردگان خودش را داخل کرد مردک چهره پلید تو بر همگان روشن و رابطه تو با وزارت اطلاعات **Fariborz Momtahn** مشخص است

جناب آقای فریبرز شما درست می‌گویید . اما سؤال من این است ، اگر مجاهدین گروهی نمی‌خواستن خارج **Saeed Mohsen** شوند مثل نمونه آلبانی و فردی بدون اعلام وابستگی به مجاهدین اقدام می‌کردند ، باز هم مانعی در کار بود ؟ من این را نمی‌دانم . لطفاً روشنم بفرمائید ، ممنون می‌شوم دوست گرامی .

سلام بر شهدا! گزارشگران قیام مردم ایران
انش توروخ خمینی دجال!

دوست من شما اول با فرستادن لعنت برادریتان را ثابت کنید بعد ادامه خواهیم داد **Fariborz Nik**

یکی از دلایل اصلی تنفر مردم به خصوص در خارج از مجاهدین ، برخوردهای فاشیستی و شبه فاشیستی **Ahmad Morgan** . هواداران غرب نشین مجاهدین می‌باشد ، فریبرز ممتحن هم یکی از آن چماقداران مجازی است ! .

دوست عزیز سنگ انداختن گوپلر در راه انتقال به آلبانی هم افشا شده نازنین دوستم باز شماره با یوتوب و **Fariborz Momtahn** افشاگریهای بومدرا ارجاع میکند شاید فکر آشفته من اجازه ندهد تمام آنها را بتوانم بدون دخل و تصرف بیان کنم آرشویو یوتوب بهترین منبع ارجاع میباشد

بنده خدا سیمین دبیری اساساً روی عدم مطرح کردن مسایل انحرافی انگشت گذاشت بهتر است دوستان متن **Fariborz Nik** . نوشتار ایشان را دوباره بخوانیم والا هم سگ داند و هم صاحب سگ که در انبان چیست.

سیمین بانو از قانونی که گذاشتید پیروی کنید ، فحاشی دارد شروع می‌شود ! **Saeed Mohsen**

آقای احمد مردگان بارها با لجنپراکنی خودت معرف شخصیت بوده ای این قصه مزدوری اطلاعاتی بودند سر **Fariborz Momtahn** دراز دارد سابقه تو از سالهای دور مشخص میباشد ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه توست ... برو روزیت را از خامنه ای بگیر با تو بحثی دیگر ندارم

آقای فریبرز میتوانید ثابت کنید که آقای احمد مورگان اطلاعاتی است ؟ **Saeed Mohsen**

چی شد؟ بالاخره رمز ورود به بحث را می‌گویید و یا؟؟؟ **Fariborz Nik**

آقای ممتحن از آقای احمد مورگان بر آشفْتید ، جواب بنده را ندادید ؟ **Saeed Mohsen**

تمامی پست‌های فیسبوکی به اشتراک گذاشته‌ام در سالهای اخیر ، رادیکال تر از مواضع مسعود رجوی بوده که **Ahmad Morgan** حقیرانه نامه‌هایی به سران رژیم نوشت !

محسن عزیز من ایشان را از روی موضعگیری هایشان از قبل میشناسم سخنان و موضعگیری ایشان را در **Fariborz Momtahn** چنین مواقعی در کشتار قبلی اشرف و لیبرتی دیده ایم مسلماً این افراد با کارت شناسایی وزارت اطلاعات وارد نمیشود خانم اقبال سجده گاه ایشان را هم برادرشان افشا کردند و وزارت اطلاعات هم پشتیبانی خودش را از عاطفه اقبال اعلام کرد احمد مورگان هم از همان قماش میباشد

لعنت ادلی و ابدی تاریخ بر روح پلید خمینی کفن پاره لعین و ننگ بر مزدوران،والسلام. **Fariborz Nik**

آقای ممتن این که نشد دلیل ؟ جواب بنده را هم که ندادید گرامی ؟ **Saeed Mohsen**

جناب محسن عزیز من بدون هیچ غرضی شما نازنین را به آرشیو یوتوب و بومدرا ارجاع دادم من نمیخواهم از **Fariborz Momtahan** روی تعصب اطلاعاتی بدهم اسناد موجود خود گواه میباشد

در هر حال آقای ممتن عزیز متشکرم . **Saeed Mohsen**

ممنون از شما کوتاهی مرا میبخشید در تفحص خودتان موفق باشید **Fariborz Momtahan**

این پیشگامان آزادی در پیِ مخدوش کردن و کم رنگ کردن جنایت رژیم است ما مردم و مقاومت ایران به جز رژیم ضد **Alice Baheri** بشری جمهوری اسلامی دشمنی نداریم! شما سعی نکنید احساسات هواداران را تهیج کنید ! لطفاً اگر می خواهید تظاهر آبی بر علیه اوباما ترتیب دهید هویت و آدرس خود را اگر سفارت رژیم نباشد بگذارید! درست است که در سوک بررگی نشسته ایم ولی سره را از ناسره تسخیر می دهیم ! در ضمن این مرگ بر آمریکای شما مال سپاه پاسداران است!

من کامنت گروه چند نفره و مشکوکی به نام پیشگامان آزادی ! رو نمی بینم چون مرا بلاک کرده **Alice Baheri** **Ahmad Morgan** ضدیت هیستریک باصطلاح پیشگامان آزادی را نسبت به **Samad Arasi** اند ، به خاطر اینکه در پست افشاگرانه از آقای صمد ارسلی مجاهدین محکوم کردم ، این بهترین دلیل است که هواداران به جای افشای افراد مشکوک به دلسوزانی چون من می تازند !

اصلاً دوستان از متنی که داده بودند از اسد و لبنان و معلومه که یک جورهایی به رژیم وصلند و یا بهر رو خطش **Simin Dabiri** همون بود و با اجازه همه حذفش کردم

Manoche Bigham

بازدید تیم سازمان ملل از اشرف و مشاهده پیکرهای شهیدان
خبرگزاریهای فرانسه و آسوشیتدپرس گزارش کردند که امروز یک تیم سازمان ملل برای بازدید از وضعیت و مشاهده پیکر شهیدان به اشرف رفت. آسوشیتدپرس خاطر نشان کرده است دیدار از اشرف با این هدف مشخص صورت گرفته است که چند نفر و چگونه در روز یکشنبه کشته شدند. زیرا سازمان مجاهدین خلق ایران دیروز اعلام کرد که بیش از 50 نفر در خشونت‌هایی که نیروهای امنیتی عراقی مرتکب شده اند کشته شده اند در حالی که دولت عراق ادعا کرده بود که تعداد کمتری کشته شده اند. و توضیحات ضد و نقیضی ارائه کرده بود از قبیل این که گویا این یک درگیری درون گروهی بوده است.

همزمان خبرگزاری فرانسه گزارش کرد در حالی که مقامهای عراقی از اساس وقوع حمله را تکذیب می کنند تیم سازمان ملل وارد اشرف شد تا به این دعوی ضد و نقیض رسیدگی کند. سازمان مجاهدین خلق روز یکشنبه اعلام کرد که نیروهای عراقی 52 نفر از اعضایش را در اشرف را کشته و اموال آنها را آتش زدند. مقامهای عراقی ادعا کرده بودند که ابتدا اشرف مورد حمله خمپاره بی واقع شده و ساکنان عصبانی بودند که حمله کرده و سربازان عراقی را کشته و مجروح کرده اند. اما سازمان مجاهدین قویاً می گوید که این یک سناریو سازی محض است و آنچه واقع شده یک طرح قتل عام مشابه قتل عام زندانیان سیاسی در ایران است و به همین خاطر اعضای این سازمان از روز گذشته در لیبرتی و شماری دیگری از پایتختهای جهان دست به اعتصاب غذا زده اند.

در این میان به گزارش خبرگزاری فرانسه نوری مالکی برای دست شستن از مسئولیت قتل عام و حادثه بی که در آن منابع عراقی نیز انفجارها و درگیریها گزارش کرده بودند اعلام کرد که یک هیأت تحقیق برای بررسی آنچه در اشرف واقع شده است به راه انداخته است. به قرار اطلاع تیم سازمان ملل امروز به ریاست نماینده کنونی دبیرکل و رئیس یونامی پیکر 52 شهید را در اشرف از نزدیک دیدند که بسیاری از آنها ابتدا دستگیر و گروگان گرفته شده و سپس با تیر خلاص از جانب نیروهای ویژه نوری مالکی اعدام شده بودند. نماینده دبیرکل از ساکنان اشرف خواست با انتقال پیکر 52 شهید به بیمارستانهای عراقی برای تکمیل تحقیقات با کالبد شکافی موافقت کنند. مجاهدان اشرف از آنجا که نگهداری پیکرهای شهیدان در گرمای 48 درجه امکانپذیر نبود با عسبرداری و فیلمبرداری از یکایک شهیدان و تحویل آنها به نماینده حقوق بشر سازمان ملل در عراق موافقت کردند.



در بیست و پنجمین سالگرد کشتار تابستان ۶۷، یاد جانباختگان فاجعه ملی را گرامی می داریم

بیست و پنجمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی ایران در سال ۶۷، امسال در شرایط ویژه ای برگزار میشود. در پی مبارزه و تلاش پیوسته خانواده ها، بازماندگان کشتار، نهادهای حقوق بشری و با پشتیبانی ایرانیان و غیر ایرانیان آزاده، برای اولین بار کشتار زندانیان سیاسی ایران در سال ۶۷ به وسیله جمهوری اسلامی، توسط مجلس ملی کانادا به عنوان «جنایت علیه بشریت» به رسمیت شناخته شد.

۲۵ سال پیش در چنین روزهایی ماشین کشتار حکومت جهل و خرافات به دستور مستقیم آیت الله خمینی جان بیش از ۴۵۰۰ نفر از زندانیان سیاسی را گرفت. تنها جرم این آزادگان در بند پایداری بر باوری متفاوت از دستگاه حکومت مداران بود و با اینکه دوره محکومیت بیشترشان

پایان یافته و یا نزدیک به پایان بود، به جوخه های اعدام سپرده شدند. کشتاری که بدون شک با تمام معیارهای انسانی متضاد بود و به درستی در محافل بین المللی به عنوان جنایت علیه بشریت نام گرفته و توسط برخی از آنها به رسمیت شناخته شده است.

دژخیمان جمهوری اسلامی پیکرهای بی جان این کوشندگان راه آزادی را شبانه در گورهای دسته جمعی و بدون نام و نشان به خاک سپردند و خانواده های این جانبختگان را برای همیشه از حق سوگواری بر مزار عزیزانشان محروم کردند. این آزادگان که در ده ها گورستان همچون گلزار خاوران، در سراسر ایران برای همیشه خفته اند بزرگترین سند 34 سال سرکوب و کشتار خونباری هستند که با روی کار آمدن جمهوری اسلامی در کشور ما به وقوع پیوسته است. جانبختگان راه آزادی ایران به رغم گورهای بی نام و نشان، برای همیشه در یاد و حافظه تاریخی مردم ایران خواهند ماند، و گلزارهایی همچون خاوران میعادگاه آزادگان نسل های آینده خواهد بود.

در بیست و پنج سال گذشته، هیچ یک از دولت هایی که در ایران بر سر کار آمده اند کلامی در مورد این جنایت تاریخی به زبان نیاورده اند. کشتار و «پاکسازی» جامعه از دگراندیشان پس از این فاجعه ملی، نه تنها پایان نیافت بلکه در طول ولایت مطلقه خامنه ای به صورت ترورهای خارج و داخل کشور و کشتارهای سیاسی زنجیره ای با عاملانی چون سعید امامی و قاضی مرتضوی ادامه یافت. در حقیقت، سکوت مرگبار مسئولین جمهوری اسلامی تشویقی برای ادامه این جنایت بود.

پس از اعتراض میلیونی مردم به کودتای انتخاباتی سال ۸۸ و خیزش مردمی جنبش سبز، دوباره ما با موج جدیدی از سرکوب، دستگیری، اعدام و ناپدیدشدن کوشندگان مدنی و اجتماعی روبرو هستیم. کهریزک ها پس از خرداد 88، روزهای سیاه دهه اول پس از انقلاب را یادآور شدند. دوره ای که ده ها زندانی سیاسی در زندان های جمهوری اسلامی در زیر شکنجه دژخیمان کشته شدند. عدم پی گیری و سکوت در باره کشتارهای این دوره و فاجعه ملی قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، زمینه ادامه سرکوب و جنایت تا امروز بوده است.

انتخاب جنایتکاری هم چون مصطفی پورمحمدی به عنوان وزیر دادگستری از طرف رییس جمهور جدید، چشم انداز بسیار تیره ای از رعایت حقوق بشر و آزادی به وسیله دولت یازدهم را به نمایش می گذارد. مصطفی پورمحمدی، یکی از اعضای هیئت سه نفره «قاضیان مرگ» در کشتار سال ۶۷ و قتل های سیاسی زنجیره ای، دستش به خون هزاران نفر از فرزندان ایران آغشته است. جای افرادی هم چون او در مقام وزارت نبوده و باید به عنوان متهم در پشت میز محاکمه بنشیند. انتخاب مصطفی پورمحمدی و دیگر کسانی که در سرکوب آزادیخواهان ایران شرکت داشته اند به عنوان وزیر، از طرف مردم ایران و نهادهای حقوق بشری محکوم است.

یکی از مهم ترین خواسته های مردم در انتخابات اخیر، رسیدگی به وضعیت زندانیان سیاسی و آزادی آنان و رفع حصر سه تن از رهبران جنبش سبز بوده و هست. عدم تحقق این خواسته ها، تحقق وعده های انتخاباتی رییس جمهور را در هاله ای از تردید فرو می برد.

مردم خواهان بازگشایی فضای سیاسی، آزادی بیان و اندیشه هستند. تازماتی که چنین نباشد، کشتار و زندانی کردن دگراندیشان و معترضان ادامه خواهد داشت. مردم ایران و خانواده های جانبختگان، دادخواه بیدادی هستند که در 34 سال حاکمیت جمهوری اسلامی بر عزیزانشان رفته است و تا زمان رسیدگی به این جنایات و محاکمه عاملان و آمران، به ویژه در فاجعه ملی کشتار ۶۷، نه فراموش می کنند و نه می بخشند.

ما، شبکه نهادهای دموکراتیک و کوشندگان مدافع حقوق بشر در خارج از کشور، در بیست و پنجمین سالگرد فاجعه ملی ۶۷، بار دیگر بر پیمان خویش با همه جانبختگان راه آزادی و دموکراسی تاکید می کنیم و اعلام می داریم که به مبارزه خود برای روشن شدن حقیقت و محاکمه همه دست اندرکاران این جنایات، ادامه خواهیم داد. از تمام هم میهنان و آزادی خواهان تقاضا داریم تا در هر کجا که هستند و به هر وسیله ای که می توانند، در رساندن فریاد دادخواهی خانواده های قربانیان به گوش مردم ایران و جهان، با ما همراه شوند.

همبستگی برای حقوق بشر در ایران - تابستان 1392

اگر به عنوان یک نهاد می خواهید از این حرکت پشتیبانی کرده و بیانیه را امضا کنید، با ایمیل زیر تماس بگیرید :

free.iran.for.all.iranians@gmail.com

امضاء:

1. اتحاد برای ایران - بلژیک
2. اتحاد برای پیشبرد سکولار دموکراسی در ایران - نیویورک
3. اتحاد برای پیشبرد سکولار دموکراسی در ایران - ونکوور
4. اتحاد برای پیشبرد سکولار دموکراسی در ایران - لوس آنجلس
5. اتحاد برای پیشبرد سکولار دموکراسی در ایران - شیکاگو
6. اتحاد برای پیشبرد سکولار دموکراسی در ایران - اورنج کانتی
7. اتحاد برای پیشبرد سکولار دموکراسی در ایران - تورنتو
8. انجمن حقوق بشر و دموکراسی برای ایران - هامبورگ
9. انجمن سکولار دموکرات های هامبورگ

10. انجمن همبستگی ایرانیان - دالاس
11. ایران آزاد - کانون دفاع از حقوق بشر، آزادی و دموکراسی - آلمان
12. بنیاد اسماعیل خوئی - آتلانتا
13. جنبش سبز لندن
14. جنبش سبز کاردیف
15. خانه همبستگی مهر - کلن
16. مادران پارک لاله ایران
17. حامیان مادران پارک لاله - اسلو/ نروژ
18. حامیان مادران پارک لاله - ایتالیا
19. حامیان مادران پارک لاله - دورتموند
20. حامیان مادران پارک لاله - ژنو
21. حامیان مادران پارک لاله - فرزنو
22. حامیان مادران پارک لاله - کلن
23. حامیان مادران پارک لاله - لوس انجلس/ولی
24. حامیان مادران پارک لاله - هامبورگ
25. کانون فرهنگ فرزنو
26. شبکه همبستگی ملی ایرانیان فرزنو - کالیفرنیا
27. فدراسیون اروپا
28. کمیته مستقل ضد سرکوب شهروندان ایرانی - پاریس



خانم منصوره بهکیش یک زن مبارز و زندان کشیده است که در ایران زندگی می کند. چهار برادر، یک خواهر و همسر خواهرش از جانب‌افغانان راه آزادی ایران هستند. ایشان دادنامه ای نوشته و خواسته های انسانی و حقوق بشری را در آن آورده است. اگر با این دادنامه موافق هستید، آن را امضا کرده و برای دوستان خود با ایمیل و فیس بوک بفرستید.

همبستگی برای حقوق بشر در ایران

در این آدرس می توانید دادنامه را امضا کنید :

<http://www.gopetition.com/petitions/%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87-%D8%AE%D8%A7%D9%86%D9%85-%D9%85%D9%86%D8%B5%D9%88%D8%B1%D9%87-%D8%A8%D9%87%DA%A9%DB%8C%D8%B4.html#sign>

Setareh Tehran

در اوین آقایی بود بنام آقای علوی. ایشان بازجو بود و اتفاقاً بازجویی من هم بود. البته من سال 88 در بند 209 همیشه موقع بازجوییها چشمام با چشمبند بسته بود اما سال 90 وقتی آقای علوی را دیدم که همراه با آقای لواسانی به بند ما آمده بود، از صدایش شناختم که همون بازجویم است. اولش هم شک داشتم اما دفعات بعد از روی اندازه پاها و مدل ایستادن و اندازه کفشهای اطمینان پیدا کردم خودش البته بچه ها میگفتند که او بازجوی مخصوص مجاهدینه. وقتی اینو شنیدم تازه متوجه شدم که ماجرا چی بوده و چرا از سال 87 در بهشت زهرا یعنی یکسال قبل از ماجرای قیام سال 88، اونا خیال میکردند من هوادار مجاهدینم

بیخود نبود که موقع بازجویی چه در سال 87 و چه در سال 88 همیشه اصرار داشتند که منو به این سازمان مربوط کنند در اینجا قصدم توضیح کل مآووقع نیست. فقط میخوام بگم که خیلی از ما ایرانیها (از جمله خود من) همیشه ندانسته و عجولانه و بدون اطلاع از ریز زندگی و حوادث دقیقه به دقیقه که ممکنه برای هرکسی پیش بیاد، روی افراد قضاوت میکنیم و بعد نظر نهایی میدیم. این آقای علوی ارجمند هم که نام بردم درست همین مدلیه یعنی زود قضاوت میکنه و خیال میکنه تصورات خودش یا گزارشهای مامورانش که صرفاً برداشتهای شخصیشونه، صحت داره در اوین که بودم ایشان بر اساس تصورات یا ظواهر امر و اسناد ظاهری خیال میکرد من سمپات هستم! هاهاها!! خیلی خنده دار بود این خیال هنوز که یادم میفته میخندم. البته جا داره از یکنفر از همبندیها تشکر کنم که بخاطر مشکلاتی که برام فراهم کرد دیگه آقای علوی هم فهمید که تمام تصوراتش اشتباه بوده هرچند که خنده دارتر ازین، حکم دادگاهمه که منو یک سلطنت طلب جلوه داده... اینها همه از تیزهوشی دستگاه قضایی ماست!!! میبینید که چه دستگاه قضایی باهوشی داریم! بهرحال همان اوایل من درخواست کتاب کردم. دوستم 33 پل همونطور که قبلاً گفتم علاقمند به این سازمانه و اگرچه کار سیاسی نمیکنه ولی گویا دوران نوجوانی و اوان جوانی، تعلق خاطری به چریکهای فدایی داشته. من هم که دلنتگ دوستم بودم از مسئولین درخواست کتابهایی مربوط به چریکها را کردم تا در زندان بخونم و بیاد 33 پل باشم. اصلاً دیدن یک ستاره سرخ به من روحیه میداد و میتونستم (خیلی سختیها را از ابعاد مختلف) تحمل کنم اما آقای علوی برای من یک کتابی آورد که باعث شد بفهمم هنوز در اشتباه خودشون باقی هستند. من اون کتاب رو وقتی آزاد شدم با خودم آوردم بیرون. هرچند که آقای لواسانی میگفت داشتن این کتاب ببنهایی پانزده سال حکم زندان داره. یادمه همون موقع مریم اکبری هم که در دفتر بود، برگشت گفت: آقای لواسانی! ما این کتاب رو نداشته و نخونده به پانزده سال زندان محکوم شدیم!!!

عکس دو طرف جلد کتاب رو براتون میفرستم ببینید

اما میخوام بگم که ما ایرانیها اصولاً از ریشه مسئله داریم. فرقی هم نمیکنه که یک آدم عادی باشیم یا فردی دینفوذ. ما ایرانیها به هر مقامی هم برسیم از درون خالی و پوک هستیم. مشکل از خود ماست و باید اول خودمونو درست کنیم تا مثل آقای علوی آگه سرنوشت مردم به تصمیمهای ما بستگی داشت، بیخودی و ظالمانه دیگران رو خانه خراب نکنیم و باعث اعدام و حبسهای بیست و پانزده و دهساله شان نشیم و جوانیشونو از شون بگیریم و کلاً مملکتی رو به سیاهی و تباهی نکشیم

بیخشید... تمام خاطرات سلسه وار و مثل زنجیر بهم ربط پیدا میکنه و منو میبره به تلخترین روزهای گذشته... به سالهای خیلی دور... بگذریم

ستاره تهران





ՀԱՅԿԱՍՏԱՆԻ ԳԵՂՈՒՄԻ ԵՎ ԿՈՒՆԵՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԲԵՐՈՒՄԻ ԿՐԻՄԻՆԱԿԱՆ ԳՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԿՈՄԻՏԵ
ԵՎ ԿՈՒՆԵՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԲԵՐՈՒՄԻ ԿՐԻՄԻՆԱԿԱՆ ԳՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԿՈՄԻՏԵ

ՀԱՅԿԱՍՏԱՆԻ ԳԵՂՈՒՄԻ ԵՎ ԿՈՒՆԵՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԲԵՐՈՒՄԻ ԿՐԻՄԻՆԱԿԱՆ ԳՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԿՈՄԻՏԵ
ԵՎ ԿՈՒՆԵՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԲԵՐՈՒՄԻ ԿՐԻՄԻՆԱԿԱՆ ԳՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԿՈՄԻՏԵ

ՀԱՅԿԱՍՏԱՆԻ ԳԵՂՈՒՄԻ ԵՎ ԿՈՒՆԵՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԲԵՐՈՒՄԻ ԿՐԻՄԻՆԱԿԱՆ ԳՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԿՈՄԻՏԵ
ԵՎ ԿՈՒՆԵՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԲԵՐՈՒՄԻ ԿՐԻՄԻՆԱԿԱՆ ԳՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԿՈՄԻՏԵ

ՀԱՅԿԱՍՏԱՆԻ ԳԵՂՈՒՄԻ ԵՎ ԿՈՒՆԵՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԲԵՐՈՒՄԻ ԿՐԻՄԻՆԱԿԱՆ ԳՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԿՈՄԻՏԵ
ԵՎ ԿՈՒՆԵՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԲԵՐՈՒՄԻ ԿՐԻՄԻՆԱԿԱՆ ԳՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԿՈՄԻՏԵ

ՀԱՅԿԱՍՏԱՆԻ ԳԵՂՈՒՄԻ ԵՎ ԿՈՒՆԵՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԲԵՐՈՒՄԻ ԿՐԻՄԻՆԱԿԱՆ ԳՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԿՈՄԻՏԵ
ԵՎ ԿՈՒՆԵՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԲԵՐՈՒՄԻ ԿՐԻՄԻՆԱԿԱՆ ԳՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԿՈՄԻՏԵ

ՀԱՅԿԱՍՏԱՆԻ ԳԵՂՈՒՄԻ ԵՎ ԿՈՒՆԵՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԲԵՐՈՒՄԻ ԿՐԻՄԻՆԱԿԱՆ ԳՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԿՈՄԻՏԵ
ԵՎ ԿՈՒՆԵՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԲԵՐՈՒՄԻ ԿՐԻՄԻՆԱԿԱՆ ԳՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԿՈՄԻՏԵ

ՀԱՅԿԱՍՏԱՆԻ ԳԵՂՈՒՄԻ ԵՎ ԿՈՒՆԵՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԲԵՐՈՒՄԻ ԿՐԻՄԻՆԱԿԱՆ ԳՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԿՈՄԻՏԵ
ԵՎ ԿՈՒՆԵՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԲԵՐՈՒՄԻ ԿՐԻՄԻՆԱԿԱՆ ԳՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԿՈՄԻՏԵ

ՀԱՅԿԱՍՏԱՆԻ ԳԵՂՈՒՄԻ ԵՎ ԿՈՒՆԵՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԲԵՐՈՒՄԻ ԿՐԻՄԻՆԱԿԱՆ ԳՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԿՈՄԻՏԵ
ԵՎ ԿՈՒՆԵՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԲԵՐՈՒՄԻ ԿՐԻՄԻՆԱԿԱՆ ԳՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԿՈՄԻՏԵ

ՀԱՅԿԱՍՏԱՆԻ ԳԵՂՈՒՄԻ ԵՎ ԿՈՒՆԵՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԲԵՐՈՒՄԻ ԿՐԻՄԻՆԱԿԱՆ ԳՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԿՈՄԻՏԵ
ԵՎ ԿՈՒՆԵՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԲԵՐՈՒՄԻ ԿՐԻՄԻՆԱԿԱՆ ԳՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԿՈՄԻՏԵ

ՀԱՅԿԱՍՏԱՆԻ ԳԵՂՈՒՄԻ ԵՎ ԿՈՒՆԵՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԲԵՐՈՒՄԻ ԿՐԻՄԻՆԱԿԱՆ ԳՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԿՈՄԻՏԵ
ԵՎ ԿՈՒՆԵՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԲԵՐՈՒՄԻ ԿՐԻՄԻՆԱԿԱՆ ԳՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԿՈՄԻՏԵ

ՀԱՅԿԱՍՏԱՆԻ ԳԵՂՈՒՄԻ ԵՎ ԿՈՒՆԵՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԲԵՐՈՒՄԻ ԿՐԻՄԻՆԱԿԱՆ ԳՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԿՈՄԻՏԵ
ԵՎ ԿՈՒՆԵՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԲԵՐՈՒՄԻ ԿՐԻՄԻՆԱԿԱՆ ԳՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԿՈՄԻՏԵ

ՀԱՅԿԱՍՏԱՆԻ ԳԵՂՈՒՄԻ ԵՎ ԿՈՒՆԵՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԲԵՐՈՒՄԻ ԿՐԻՄԻՆԱԿԱՆ ԳՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԿՈՄԻՏԵ
ԵՎ ԿՈՒՆԵՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԲԵՐՈՒՄԻ ԿՐԻՄԻՆԱԿԱՆ ԳՐԱԿԱՆՈՒՄԻ ԿՈՄԻՏԵ

گزارش حامیان مادران پارک لاله دورتموند از مراسم یادمان بیست و پنجمین سالگرد جانباختگان قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ در کلن



به دعوت " جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران - کلن" و با همبستگی "حامیان لاله- مادران صلح دورتموند" روز شنبه ۳۱ آگوست ۲۰۱۳ در مادران پارک شهر کلن برای گرامیداشت یاد جانباختگان ۳۴ سال گذشته در طی حاکمیت جمهوری اسلامی، از جمله بیست و پنجمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ مراسمی برگزار شد. این مراسم با شرکت تعدادی از هموطنان و زندانیان سیاسی سابق، با دعوت از شرکت کنندگان به یک دقیقه کف زدن به یاد جان باختگان و بعد از آن یک دقیقه سکوت آغاز شد.

بعد از آن فاطمه رضایی از حامیان مادران پارک لاله از شهر دورتموند - آلمان سخنرانی خود را با توضیحاتی راجع به مادران پارک لاله و خواسته های آنان آغاز کرد و در ادامه راجع به کشتار دهه شصت و قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ و دادخواهی مادران خاوران و خانواده ها در طی بیست و پنج سال گذشته و تلاش برای به روز ماندن خاطرات جان باختگان و این جنایات، یاد همه قربانیان را گرامی داشت.

رضایی ضمن محکوم کردن قتل عام سال ۶۷ " جنایت علیه بشریت " و توضیحات راجع به نا معلوم بودن و چگونگی این قتل عام، با تاکید بر همبستگی و کار مشترک جهانی همه دادخواهان، شکستن سکوت ۲۵ ساله را امری ضروری بر علیه فراموشی ذکر کرد. در قسمت بعدی برنامه سخنرانی منیژه ناظم از طرف جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران - کلن و تعدادی از زندانیان سیاسی سابق، آذین بخش این برنامه بود. بعد از اتمام این قسمت از برنامه همه شرکت کنندگان در این مراسم، با گل های سرخ در دست بطرف رود راین رفتند و طبق روال هر ساله گل ها را به یاد جان باختگان راه آزادی و با یاد واره ایی کوتاه به آب رود راین دادند.

با سپاس فراوان از پایداری "جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران" در شهر کلن که از ۲۶ سال پیش تا به حال پی گیرانه به کار خود که دفاع از حقوق زندانیان سیاسی است، ادامه می دهند. گزارش کامل تر این برنامه از طرف این کانون در سایت ها و منابع خبری درج خواهد شد.

جاودانه باد یاد همه رهروان راه آزادی
حامیان مادران پارک لاله- مادران صلح دورتموند
یکی از نهاد های همبستگی برای حقوق بشر در ایران

ویدئو کلیپ کوتاهی از برنامه - جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران
<http://www.youtube.com/watch?v=P5dOKp9jYCc&feature=c4-overview&list=UUnkDnqZCTEFXSKxZGLpAzoQ>

گزارش تصویری حامیان مادران پارک لاله دورتموند از این برنامه
https://www.facebook.com/madaran.solhdortmund/media_set?set=a.629993327033347.1073741836.100000680559971&type=1
گزارش برنامه از وبلاگ مادران پارک لاله دورتموند
<http://madaransolhdortmund.blogspot.de/2013/09/blog-post.html>

پتیشن برای امضاء : نامه دادخواهی منصوره بهکیش برای امضاء و حمایت از دادخواهی او و خانواده ها. این نامه با امضاء ها به پارلمان اروپا و دیگر مراجع بین المللی فرستاده خواهد شد

<http://www.gopetition.com/petitions/%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87-%D8%AE%D8%A7%D9%86%D9%85-%D9%85%D9%86%D8%B5%D9%88%D8%B1%D9%87-%D8%A8%D9%87%D8%A9%DB%8C%D8%B4.html#sign>





تاریخ تولد: ۱۳۲۵
 محل تولد: تهران
 شغل: مدیر فنی کارخانه
 نام پدر: ...
 تاریخ ازدواج: ...
 محل زندگی: ...
 تاریخ تولد: ۱۳۳۰
 محل تولد: مشهد
 شغل: مدیر فنی کارخانه
 نام پدر: ...
 تاریخ ازدواج: ...
 محل زندگی: ...
 تاریخ تولد: ۱۳۳۳
 محل تولد: تهران
 شغل: دکترای اقتصاد
 نام پدر: ...
 تاریخ ازدواج: ...
 محل زندگی: ...

جعفر بیات
 زهرا بهکیش
 محمود بهکیش
 سمعت ظفر بهکیش
 سیدمحمد

تاریخ و محل تولد: ۱۳۲۵
 تاریخ و محل تولد: ۱۳۳۰
 تاریخ و محل تولد: ۱۳۳۳

شغل: دبیر اجرایی
 شغل: مدیر فنی کارخانه
 شغل: دبیر
 شغل: دکترای اقتصاد





ایستگاه خستگی

میان مرز روز و شب
بر سکوی ایستگاه خستگی
بی هیچ نگاهی
نشسته بودم و سیگارم را دود می کردم
در هوای بی هوئی
ته نشین شده در دود بودم
و در امنیت عجیب لحظه ها
خاموشی می کشیدم
و بیرون از زمان
آویزان بودم
من نمی دانم
این همان آوارگی آدمی ست
یا شاید
راهی به رویاست
حس می کنم باید بروم
بگذارم و بروم
گوشه نوری گمنام
از این همه چرخین
در میان جماعت پر گو
خسته ام
می ایستم
چند قدم راه می روم
در آغوش خیال بودم
که
لحظه ای رد پای نگاهی
تخیلاتم را سوراخ کرد
و مرا تاب داد
تابی آشنا
حیرت آور است
چگونه می شود
من تو را
بارها و بارها
در زمان
و خاموشی هایم
فراموش کرده بودم
واقعاً نمی دانم
نگاهم می کنی
نگاهت می کنم
انگار می شناسیم
سلام کردی
اما
دیگر من صدا نداشتم
متأسفم
دلسردم
دلسرد از
رفتن ها
خسته ام
خسته از
پرسه گردی در خاطره ها
و دوباره رفتن ها
نه ماندن ها
سالها پیش
مردی را می شناختم
که در آرزوی سلامی
سوخت
در دوست داشتنها سوخت
در انتظارها سوخت

در دوستی ها سوخت
هی هی
بهتر است بروم
رویم را برمی گردانم
یک می زخم به تمام سالها ، فصل ها ، زمانها
انگار هیچ اتفاقی رخ نداده
و از لایه لای آدم ها رد می شوم
کسی نیست
مرا جواب دهد
تا فردا
چقدر
فاصله هست ...

مهدی صدوقی



Mohammad Djalali

می دانم که حمله نظامی آمریکا و اروپائیان به سوریه راه حل نیست و می تواند نتایج وحشتناکی به بار بیاورد و اوضاع را از آنچه که هست بسیار وخیم تر کند و حتی ممکن است سرنوشت مردم سوریه را از چنگ بشار جنایتکار و جنایتکار زاده خارج کند و به جنایتکار تر از او و هزار بار وحشی تر و آدمخوار تر از او یعنی به اسلامیت های سلفی بسپارد . ازین رو حمله نظامی به سوریه بشار الاسدی را آرزو نمی کنم

اما در عین حال نمیدانم چرا بدم نمی آید که رژیم بشار سرنگون بشود تا آخوند های حاکم بر ایران که بیش از سه دهه است از سفره مردم گرسنه ایران می ربایند و به شکم رژیم فاسد و بیدادگر خاندان اسد در سوریه می ریزند بازی شوم و ضد ایرانی سی و چهارساله شان را ببازند و شاهد جهنمی شدن یکی از هم پیمانان جنایتکار خودشان در منطقه باشند!

این یک احساس دوگانه و پارادوکسال است. نمی دانم آیا این یک احساس مشترک است میان اکثریت ایرانیانی که به این مسائل می اندیشند یا آن که باز هم امثال من در اقلیت محض اند؟

م.س

جلوگیری از برگزاری مراسم گرامیداشت اعدام شدگان سال ۶۷ در خاوران

WRITTEN BY ...

Published Date



اعدام شدگان سال 67 در گورستان خاوران جلوگیری کردند. گزارش "هرانا" مأموران امنیتی و انتظامی رژیم صبح جمعه از برگزاری مراسم گرامیداشت یاد

برپایه این گزارش، امسال نیز مانند چندین سال گذشته، مأموران امنیتی رژیم از اواخر مرداد ماه تماس با خانواده های اعدام شدگان و یا احضار آنان به مراکز امنیتی را شروع کردند. مأموران همچنین از ورود بستگان اعدام شدگان به گورستان خاوران جلوگیری کردند. بستگان اعدام شدگان تابستان سال ۱۳۶۷ از سال ۱۳۶۸ بر اساس تصمیم جمعی قرار بر آن داشته اند که در 10 شهریور ماه هر سال در گورستان خاوران گردهم آیند. اما هر سال آنان با محدودیت ها و ممانعت های فراوان برای برگزاری مراسم مواجه بوده اند.

دهها کشته و زخمی در انفجارهای عراق

منابع خبری همچنین گزارش دادند که بر اثر انفجار بمبی که خودروی سربازان عراقی را در غرب بغداد هدف قرار داده بود، سه سرباز زخمی شدند.

منابع امنیتی عراق اعلام کردند که در پی حملات و انفجارهای روز گذشته این کشور دهها تن کشته و زخمی شدند.

به گزارش ایسنا، به نقل از پایگاه اینترنتی شبکه خبری الجزیره، یک منبع در وزارت کشور عراق اعلام کرد، یک عملیات تروریستی در مقابل مسجدی در شرق بغداد بعد از نماز صبح رخ داد که بر اثر آن پنج تن کشته و چند تن دیگر زخمی شدند.

عاملان این حمله که از سلاح های صداخفهکن استفاده کرده بودند، پس از هدف قرار دادن نمازگزاران گریختند.

منابع خبری همچنین گزارش دادند که بر اثر انفجار بمبی که خودروی سربازان عراقی را در غرب بغداد هدف قرار داده بود، سه سرباز زخمی شدند.

خبرگزاری آلمان گزارش داد که پلیس عراق از وقوع دو حادثه جداگانه در بعقوبه واقع در شمال شرق بغداد خبر داده است.

رسانه های عراقی همچنین گزارش دادند، انفجار خودروی بمبگذاری در شهر الرمادی عراق 13 کشته و 22 زخمی بر جای گذاشت.

منابع خبری همچنین اعلام کردند که چند ساعت پیش از انفجار این خودروی بمبگذاری شده، "ماجد رحیبی"، رئیس پلیس الرمادی ترور شده بود.

بیشتر گروه وابسته به القاعده با انتشار بیانیهای در اینترنت مسئولیت انفجارهای چهارشنبه گذشته در عراق را به عهده گرفت و اعلام کرد که این حمله‌ها در واکنش به اعدام زندانیان متهم به انجام اقدامات تروریستی بوده است.

خبرگزاری فرانسه به نقل از منابع رسمی گزارش داد، تعداد قربانیان حملات رخ داده در عراق در ماه اوت به بیش از 600 تن رسید.

منبع: عصر ایران

شکوفه سخی درنگاهی دیگر به دهه شصت - Shokoufeh Sakhi

Published on Aug 24, 2013

گفتگوی رادیو پیام کانادا با شکوفه سخی در بررسی شکنجه و تأثیرات آن در جامعه؛ نگاهی دیگر به دهه شصت

نقد اقتصاد سیاسی

«کودتا» و مذاکرات نفت / ناصر زرافشان»



یرواند آبراهامیان به‌تازگی کتابی تحت عنوان «کودتا» در زمینه‌ی جنبش ملی‌کردن نفت در ایران و کودتای 28 مرداد منتشر کرده است. عمده‌ی بحث کتاب بررسی بحران 28 ماهه‌ای است که از تصویب قانون ملی‌کردن نفت در اسفند 1329 تا کودتای 28 مرداد 1332، جریان داشت و در ضمن این بررسی، در پرتو اسناد و مدارکی که ظرف سال‌های اخیر از طبقه‌بندی خارج شده است برخی از زوایای تاریک این بحران را که تبلیغات گسترده و سرسام‌آور انگلیس و آمریکا سال‌ها بر آن‌ها سایه انداخته بود افشا و در آن‌ها بازنگری می‌کند. از جمله‌ی این موارد، دلایل شکست مذاکراتی است که طی این 28 ماه بین طرفین صورت گرفت. انگلیس و ایالات متحد در عرصه‌ی عمومی و در ظاهر همواره ادعا می‌کردند که آن‌ها ملی‌شدن نفت را پذیرفته‌اند و این، یکدنگی، کج‌فهمی و خصوصیات روحی و روانی مصدق و ایرانی‌هاست که مانع رسیدن به یک توافق عادلانه در این زمینه می‌شود. اما به‌ویژه پس از انتخابات بریتانیا در آبان‌ماه 1330 که در آن حزب محافظه‌کار به قدرت رسید و چرچیل، نخست‌وزیر و ایدن، وزیر خارجه‌ی بریتانیا شد، استراتژی قطعی انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها که - زیر فشار سایر کمپانی‌های بزرگ نفتی آمریکا - با آن‌ها همراه شدند، این بود که مطلقاً با مصدق مذاکره نکنند و ابتدا برای برکناری مصدق - به‌وسیله‌ی شاه یا مجلس - اقدام و پس از آن با

جانشین او که قرار بود قوام یا سیدضیاء باشد مذاکره و مسئله را به شیوهی مطلوب خود حل و فصل کند؛ زیرا عوامل و نیروهای دست‌نشاندهی آن‌ها در ایران پیوسته به آن‌ها اطمینان می‌دادند که مصدق با مخالفت فزاینده‌ای روبه‌رو است و به‌زودی سقوط خواهد کرد. تبلیغات مودیانه‌ی بریتانیا و ایالات متحد در این زمینه که آن‌ها ملی‌شدن را پذیرفته‌اند و خواهان سازش هستند اما «گل‌شقی»، «خصوصیات روان‌شناختی» و «عقدی شهادت شیعی» مصدق مانع رسیدن به توافق است به حدی گسترده بود که رگه‌هایی از آن حتی در نوشته‌های برخی کسانی هم که با همدلی و همراهی نسبت به جنبش ملی‌کردن نفت و مصدق چیزی نوشته‌اند - مانند گازیوروسکی، استفن کینزر و غیره - راه یافته است. در ادامه، بخشی از ترجمه‌ی فارسی کتاب «کودتا» را که پیرامون همین موضوع بحث کرده است می‌خوانید:

در حالی که استوکز [مأمور ویژه‌ی دولت بریتانیا برای مذاکره‌ی مستقیم] دوره‌ی ملاقات‌هایش را انجام می‌داد، هندرسن - در یک گفت‌وگوی خصوصی طولانی با شاه - سعی کرد به طور غیرمستقیم نظر شاه را در مورد امکان «برکناری» مصدق از زیر زبان او بیرون بکشد. جواب شاه این بود که هر قدر هم او مایل باشد از شر مصدق رهایی یابد و هر قدر هم فهمیده باشد که سیاست‌های مصدق چگونه دارد «ایران را به ویرانی می‌کشاند» باز هم نمی‌تواند علیه احساسات قدرتمند و مقاوم‌ناپذیر ملی حرکت کند. یادداشت هندرسن راجع به این گفت‌وگو نقش تراژیک شاه را در کل این بحران - و چیزهای بسیار فراتر از این بحران - به‌روشنی جمع‌بندی و بیان می‌کند.

من به او گفتم که وضعیت ایران هر روز ناامیدکننده‌تر می‌شود و این وضع سرانجام ممکن است توسل به اقدامات خطرناکی را که نتیجه‌ی ناامیدشدن از این شرایط است ضروری سازد. شاه جواب داد «انگلیس‌ها به من می‌گویند باید مرد مقتدری وجود داشته باشد و اقدام قاطعی به عمل آورد. اما این به اصطلاح مردان مقتدر مانند پدر من، هیتلر، استالین، و غیره اقدامات قاطع و جسورانه‌ی خود را هنگامی به عمل می‌آوردند که می‌دانستند احساسات ملی مردم پشت سر آن‌هاست. آن‌ها هرگز خلاف احساسات اساسی مردم خود حرکت نمی‌کردند. در مورد حاضر احساسات ملی علیه بریتانیا است و عوام‌فریبان هم آتش این احساسات را دامن زده‌اند: من صرف‌نظر از این که چه قدر دلم بخواهد مقتدر و قاطع باشم، نمی‌توانم حرکتی خلاف قانون اساسی و علیه جریان قدرتمند احساسات ملی انجام دهم... من متقاعد شده‌ام که هرگونه اقدام از سوی من برای برکناری مصدق درست الان به دوستان او و دشمنان من فرصت خواهد داد عامه‌ی مردم را متقاعد سازند که مقام سلطنت تا حد یک آلت دست صرف بریتانیا انحطاط یافته است و به این ترتیب پرستیژی که مقام سلطنت دارد از بین خواهد رفت. تنها امیدی که من می‌توانم تصور کنم این است که مصدق یا هشیارتر و عاقل‌تر شود، یا مرتکب چنان خطاهای زیادی شود که رهبران مسئول ایران در مجلس او را سرنگون کنند.

[...]

شفرد، سفیر انگلیس، در کالبدشکافی پس از شکست مأموریت استوکز می‌نویسد:

مأموریت‌های هریمن و استوکس بی‌نتیجه بود. ایرانی‌ها به‌راستی در تمام مدت مأموریت این دو ناتوانی خود را از درک نیازمندی‌های اساسی اداره و راهبری صنعت نفت نشان داده‌اند و مایل نبوده‌اند واقعیت‌هایی را که به طرق مختلف بسیار و به‌وسیله‌ی منابع گوناگون بسیار به آن‌ها ارائه شده است تشخیص دهند و آن‌ها را بپذیرند. اکنون وقتی به گذشته می‌نگریم به نظر نمی‌رسد که ایرانی‌ها حاضر بوده باشند به رهنمود خرد و عقل سلیم گوش فرا دهند، بلکه تا حد زیادی بین عواطف خود و ترس از این موضوع در نوسان بودند که اگر اذعان کنند استدلال‌ات و توضیحاتی که به آن‌ها ارائه شده قانع‌کننده است، به‌نوعی به منافع کشور خود خیانت کرده باشند. آنان با خیره‌سری و یکرشته اشتباهات احمقانه و تقریباً باور نکردنی در حال حاضر توانسته‌اند صنعتی را که ساختن آن پنجاه سال طول کشیده است، ظرف یک دوره‌ی پنج‌ماهه ویران کنند.

شفرد در تلگراف‌های جداگانه به وزارت خارجه‌ی بریتانیا اضافه می‌کند که «نظر شخصی من این است که اکنون نیز امکان رسیدن به یک توافق معقول با مصدق از هیچ زمان دیگری در گذشته بیشتر نیست و برای ما آن لحظه‌ای فرا رسیده است که تلاش کنیم و او را از صحنه خارج سازیم. ... معنای شکست مذاکرات این است که ما هیچ (و تکرار می‌کنم هیچ) امیدی به این که در آینده با دولت فعلی ایران به یک توافق معقول برسیم، نداریم. عزیمت آقای هریمن از

تهران نشان می‌دهد که دیگر هیچ امیدی به میانجی‌گری نیست.» مقامات رسمی وزارت سوخت هم به همین اندازه رکگو، اما بسیار صادق‌تر از شفره بودند:

اگر دکتر مصدق استعفا دهد یا دیگری به‌جای او منصوب شود، برای ما فقط این امکان به‌وجود خواهد آمد که بتوانیم از ملی‌شدن تمام‌عیار فرار کنیم... اگر کنترل واقعی بیش‌تری بر عملیات نفتی به ایران واگذار می‌شد یقیناً خطرناک می‌بود. اگرچه می‌شد کاری کرد که به مجموعه یک نمای ایرانی‌تری داده شود. نباید فراموش کنیم که وقتی ایرانی‌ها می‌گویند پیشنهادهای ما همه در واقع همان واگذاری کنترل به شرکت نفت انگلیس و ایران بوده است که به آن لباس تازه‌ای پوشانده‌اند، چندان هم بی‌جا نمی‌گویند... دادن هرگونه امتیاز واقعی در این زمینه غیرممکن است. اگر ما براساس شرایط مصدق توافقی کرده بودیم، نه تنها منافع نفتی بریتانیا، بلکه منافع نفتی ایالات متحد را هم در سراسر جهان به خطر انداخته بودیم. اگر چنین توافقی صورت می‌گرفت، ما چشم‌اندازهای سرمایه‌گذاری‌های خارجی در کشورهای عقب‌مانده را از میان برده بودیم. ضربه‌ی مهلکی هم به حقوق بین‌الملل وارد کرده بودیم. ما وظیفه داریم بمانیم و برای حفاظت از منافع خود از زور استفاده کنیم... ما باید شاه را مجبور کنیم مصدق را عزل کند.

دولت بریتانیا در برابر شکست مأموریت استوکز با تقدیم یک شکایت رسمی به شورای امنیت سازمان ملل متحد واکنش نشان داد که در آن ادعا شده بود ایران، با رد یکسره و کامل قرار موقتی که قبلاً از سوی دادگاه لاهه صادر شده بود، صلح جهانی را به خطر انداخته است. شکایت بریتانیا به سازمان ملل متحد موجب شد که مصدق تصمیم بگیرد شخصاً دفاع از ایران در پرونده‌ی یادشده در شورای امنیت را به عهده گیرد... [در شورای امنیت] او استدلال می‌کرد که دادگاه جهانی و شورای امنیت هیچ‌یک صلاحیت رسیدگی به این دعوی را ندارند زیرا این یک دعوی داخلی بین یک حاکمیت مستقل و یک شرکت خصوصی است. او بریتانیا را متهم کرد که با تهدید به حمله‌ی نظامی، تجمع شمار زیادی از ناوهای جنگی و تحمیل تحریم‌های جمعی به ایران، این قضیه را به شکل خطرناکی تشدید و آن را به یک بحران بین‌المللی تبدیل کرده است. مصدق گفت اگر من ناوهای جنگی ایران را در رودخانه‌ی تایمز مستقر کرده بودم، این‌جا صراحتاً مجرمیت خود بابت به خطر انداختن صلح جهانی را می‌پذیرفتم. او بریتانیا را به عنوان «امپریالیسم» فرتوت و سنتی متهم ساخت که روش‌های قدیمی و منسوخ امپریالیستی را اعمال می‌کند، تحریم‌های غیرعادلانه‌ای را بر میهن او تحمیل کرده، در امور سیاسی داخلی این کشور دخالت و حریصانه منابع طبیعی آن را استثمار می‌کند. مصدق می‌گفت در حالی که هندوستان، پاکستان، اندونزی و بسیاری کشورهای دیگر دارند استقلال و حقوق مشروع خود را به دست می‌آورند، بریتانیا با ایران همچنان با یک الگوی تیبیک مستعمراتی برخورد و رفتار می‌کند که یادگار شرکت قدیمی هند شرقی است. او یادآور شد که در ایران شرکت نفت انگلیس و ایران بدنام است و آن را به عنوان یک شرکت مستعمراتی استثمارگر می‌شناسند. این شرکت حساب‌های خود را مخفی نگاه می‌دارد، کارگران را به زندگی فقیرانه‌ی فلاکت‌باری مجبور کرده، از تربیت کردن اتباع ایرانی برای تصدی مشاغل و پست‌های مسئول خودداری می‌کند، و از سود سالانه‌ی خود که بیش از 62 میلیون پوند استرلینگ است فقط مبلغ ناچیز 9 میلیون پوند به ایران می‌پردازد. با این حال مصدق یکبار دیگر تأکید کرد که ایران مایل است «غرامت عادلانه»ی شرکت نفت را بپردازد، تکنسین‌های انگلیسی را دوباره استخدام کند و نفت را به مصرف‌کنندگان دائمی آن بفروشد. او سخنان خود را با این نتیجه‌گیری به پایان برد که «ما هیچ مایل نیستیم خودکشی اقتصادی کنیم یا مرگی را که تخم طلایی می‌گذارد بکشیم.» سفیر بریتانیا در سازمان ملل متحد از لندن اطلاعات و ارقامی را خواست تا آماری را که مصدق در زمینه‌ی سود ارائه کرده بود تکذیب و رد کند. لندن جواب او را داد اما به او دستور داد آن‌ها را محرمانه تلقی کند به‌ویژه آن‌ها را از مصدق و شرکت‌های نفتی امریکایی پنهان نگاه دارد.



بریتانیا که نتوانسته بود در شورای امنیت رأی کافی به دست آورد «از بی‌چادری خانه‌نشین شد» و قطعنامه‌ی «سازش»ی را که برای جلوگیری از شرمندگی و حفظ ظاهری حیثیت این کشور از طرف فرانسه پیشنهاد شد پذیرفت. به موجب این قطعنامه، مذاکرات بیش‌تر تا زمان اتخاذ تصمیم نهایی از سوی دیوان لاهه به تعویق می‌افتاد. این رویداد در ایران برای مصدق یک پیروزی بزرگ تلقی شد. اتحاد شوروی البته از همان آغاز با قطعنامه‌ی پیشنهادی انگلیس مخالفت کرده بود و اعضای غیردایمی شورای امنیت هم به رهبری هند و اکوادور از رأی دادن به قطعنامه‌ی انگلیس خودداری کرده بودند. جیمز گود که مورخ روابط سیاسی در ایالات متحد است می‌نویسد «استدلال‌های مصدق در نمایندگان کشورهای جهان سوم که ملت‌های آن‌ها استعمار یا شکل‌های دیگر امپریالیسم را تجربه کرده بودند اثرگذار بود. ... این تعویق برای مصدق در حکم یک پیروزی بود که وجهه و محبوبیت او را در داخل کشور به اوج رساند.» انگلیسی‌ها شکایت می‌کردند که سازمان ملل متحد نتوانسته است به مسئولیت‌های خود عمل کند، اما ادعا می‌کردند که دست‌کم موضوع زنده مانده است. مصدق در زمانی که در نیویورک بود مورد یک معاینه‌ی کامل پزشکی هم قرار گرفت. این معاینات به‌وسیله‌ی همان پزشکی به عمل آمد که شاه را عمل کرد و برحسب تصادف از آشنایان نزدیک آلن دالس رییس آینده‌ی سازمان سیا بود.

مصدق بلافاصله پس از شرکت در جلسه‌ی ملل متحد به واشنگتن رفت و در آنجا هم سرهنگ والترز همچنان به عنوان مترجم اصلی او خدمت می‌کرد. او با مکگی، آپسون و ترومن مذاکراتی طولانی داشت. وزارت امور خارجه پیشاپیش به ترومن اطلاع داده بود که مصدق «کاملاً مطلع»، «درستکار و آرمان‌گرا»، «هشیار، شوخ و مهربان»، با این حال «حرف، عاطفی، فاقد عمل‌گرایی و واقع‌گرایی است.» همچنین به او گفته بودند که «اکثریت مردم ایران از مخالفت او با مداخله‌ی خارجیان پشتیبانی می‌کنند.» به ترومن توصیه شده بود که گفت‌وگو را از مسایل مشخص دور کند و به طرف کلیات مبهم راجع به «خطرات کمونیسم»، «دوستی امریکا با ایران» و «به دور از نفع و ضرر بودن توجهی که ما به بحران نفت داریم» هدایت کند.

این مذاکرات در واشنگتن، برخلاف مذاکرات پیشین، با تعجب پیشرفت‌هایی کرد. سی سال بعد، مکگی فاش کرد که او بسته‌ی پیشنهادی پیچیده‌ای را جمع و فراهم کرده بود که به نظر می‌رسید برای مصدق قابل‌قبول است. در این طرح، شرکت ملی نفت ایران مالک پالایشگاه کرمانشاه می‌شد و همه‌ی میدان‌های نفتی را هم اداره می‌کرد یعنی اکتشاف، تولید و انتقال نفت خام را کنترل می‌کرد. اما پالایشگاه آبادان به یک شرکت غیرانگلیسی - مرجعاً یک شرکت هلندی - فروخته می‌شد که ایرانی‌ها را برای پالایش نفت تربیت کند و تکنسین‌هایش را خودش استخدام کند. پول حاصل از فروش پالایشگاه آبادان به عنوان «غرامت» به شرکت نفت انگلیس و ایران پرداخت می‌شد. شرکت ملی نفت ایران، طی 15 سال بعدی، هر سال دست‌کم 30 میلیون تن نفت خام به شرکت نفت انگلیس و ایران می‌فروخت. هیئت مدیره‌ی شرکت ملی نفت ایران از سه نفر ایرانی و چهار غیر ایرانی تشکیل می‌شد. معاملات آن به شکل استرلینگ باقی می‌ماند، اگرچه پول‌های ملی سوییس و هلند هم موردقبول بود. در همان زمان که مکگی سرگرم از کار درآوردن این طرح با مصدق بود، آپسون داشت مجدداً به انگلیسی‌ها اطمینان می‌داد که او همچنان به پشتیبانی کامل از دو اصل بنیادی موردنظر آن‌ها ادامه خواهد داد: «نفت تولیدشده در ایران باید تحت کنترل و توزیع بریتانیایی‌ها باشد» و «هیچ ترتیبی نمی‌توان داد که بازار جهانی نفت را به هم بریزد.»

مصدق، در حالی که در وهله‌ی نخست منتظر نتیجه‌ی انتخابات عمومی بریتانیا و بعد منتظر نشستن چرچیل به جای آتلی در ساختمان شماره 10 داوینگ استریت بود، بنا به اصرار ایالات متحد دیدار خود از این کشور را تمدید کرد. او در فیلادلفیا گردش کرد، در بیمارستان والترید تحت یک معاینه‌ی کامل پزشکی قرار گرفت و از مزرعه‌ی بزرگ جرج

مکگی در خارج واشنگتن هم بازدید و در آنجا اطلاعات خصوصی خود را درباره‌ی محصولات با کشاورزان محلی ردوبدل کرد. مکگی اعتراف می‌کند که دولت ایالات متحد دچار این تصور باطل بود که دولت محافظه‌کار آینده‌ی انگلیس انعطاف‌پذیرتر باشد. در واقع امر چرچیل و ایدن، وزیر خارجه‌ی جدید، در جریان مبارزات انتخاباتی خود، حزب کارگر را به این عنوان که آنان عناصر بی‌دل و جرأت و بی‌اراده‌ای هستند که «برای آرام‌کردن حریف به او باج می‌دهند» بی‌رحمانه زیر ضرب گرفته بودند. ایدن، که در دوره‌ی تحصیلی لیسانس خود زبان فارسی خوانده بود و لاف‌زنان خود را کارشناس «ذهنیت شرقی» معرفی می‌کرد، سریعاً تصدی شخصی «مسئله‌ی نفت» را به عهده گرفت و کمیته‌ی وزارتی خود را جایگزین حزب «بی‌کفایت» کارگر ساخت.

تعجبی نداشت که ایدن فوراً و به طور دریست بسته‌ی پیشنهادی مکگی را به عنوان پیشنهادی «سرتاپا غیرقابل‌قبول» رد کرد. او بر این عقیده پافشاری می‌کرد که «نداشتن هیچ‌گونه توافق خیلی بهتر از داشتن یک توافق بد است». او اگرچه از این که مصدق حاضر شده است پالایشگاه آبادان را واگذار کند تعجب کرده بود، اما اصرار داشت که شرکت نفت انگلیس و ایران نه تنها باید به ایران برگردد، بلکه باید کنترل کامل خود بر میدان‌های نفتی را هم مجدداً به دست آورد. همکاران ایدن هم حرف‌های او را تکرار و ادعا می‌کردند که این بسته «غیر عملی» و «ضربه‌ای به سرمایه‌گذاری‌های ما در جاهای دیگر» است. آنان همچنین ادعا می‌کردند که کمپانی شل خرید پالایشگاه آبادان را نخواهد پذیرفت مگر این که میدان‌های نفتی را هم در کنترل خود داشته باشد؛ و تکنسین‌های غربی هم برای شرکت ملی نفت ایران کار نخواهند کرد، زیرا ایرانی‌ها «غیرقابل‌اعتماد و فاقد صلاحیت‌اند و حاضر نیستند به حرف مشاوران گوش کنند.»

این رد مذاکره متعاقباً مورد پشتیبانی شرکت‌های بزرگ نفتی قرار گرفت. هیئت‌های نمایندگی جداگانه‌ی شرکت‌های شل، استاندارد اوایل، سوکونی - واکيوم و دیگر شرکت‌ها این نظر بریتانیا را که «به توافق رسیدن با مصدق به نفع آن‌ها نیست» و اگر ملی‌کردن در ایران «به نتیجه برسد» آثار و نتایج فاجعه‌باری در دیگر کشورها خواهد داشت، تأیید و تقویت کردند.

گود، نگارنده‌ی تاریخ روابط سیاسی، می‌نویسد: «دولت بریتانیا هیچ‌گونه توافقی را نمی‌پذیرفت که سرمایه‌گذاری‌های آن‌ها را در ماوراء بحار مورد تهدید قرار دهد، حتی اگر این امر به قیمت کمونیست شدن ایران تمام می‌شد. نمی‌توانستند به مصدق اجازه دهند که از تصرف دارایی‌های شرکت نفت منتفع شود، یا به آنان توهین کند، یا علیه آن‌ها تبعیض قائل شود.»

انگلیسی‌ها مذاکرات را به تعویق انداختند و به انتظار آنچه متقاعد شده بودند روی خواهد داد ماندند، یعنی برکناری قریب‌الوقوع و ناگزیر مصدق، یا به وسیله‌ی شاه یا به وسیله‌ی مجلس. سیاست آن‌ها رُک و صریح بود: «ما با دولت بعدی مذاکره خواهیم کرد، نه با مصدق» توصیه‌ی ایدن به چرچیل این بود که «من فکر می‌کنم ما باید آشتی‌ناپذیر و سرسخت باشیم حتی اگر درجه‌ی حرارت قدری بالاتر هم برود.» موضع ایدن در ظاهر و در عرصه‌ی عمومی پرهیزکارانه‌تر و مصلحت‌آمیزتر بود. او می‌گفت: «صبر و حوصله کار خداست، عجله کار شیطان است.» شفرد «تفاوت» ظریف میان دو موضع بریتانیا و ایالات متحد را افشا می‌کرد: بریتانیا متقاعد شده بود که اگر «مسئله‌ی نفت مدتی به همین حال بماند» به‌زودی در تهران تغییر دولت صورت خواهد گرفت. ایالات متحد حاضر بود مادام که اصل 50-50 مورد احترام و معتبر بود و تجارت بین‌المللی نفت خیلی مختل نشده بود، شرکت نفت انگلیس و ایران را قربانی کند.

مکگی می‌نویسد:

«من، با شماری افراد دیگر که از نزدیک در این مذاکرات درگیر بودند، در اتاق ارتباطات وزارت خارجه در انتظار بودیم که آچسون، پس از آن مذاکره‌ی سرنوشت‌سازی که ضمن ناهار با آنتونی ایدن کرده بود، به سفارت ما در پاریس برگشت. آچسون از طریق خط پاریس گفت که ایدن پیشنهاد را قبول نمی‌کند، و اضافه کرد او از ما برای تلاش‌هایی که کرده‌ایم تشکر کرده اما گفته نمی‌تواند پیشنهاد ما را بپذیرد و نمی‌خواهد دیگر مذاکره کند. آچسون از ما خواست که به مصدق بگوییم همه چیز بی‌نتیجه شده است. هنگامی که ما این واقعت را دریافتیم که شکست خورده‌ایم

سکوتی حاکم شد. این لحظه برای من مثل آن بود که دنیا به آخر رسیده است. من برای رسیدن به یک توافق این همه اهمیت قائل بودم و وجداناً فکر می‌کردم برای انگلیسی‌ها اساسی را برای رسیدن به یک چنین توافقی فراهم ساخته‌ایم.



برای ملاقات با مصدق درخواست وقت کردم و هنگامی که وارد اتاق خواب او

در شورهام شدم او فقط گفت «آمده‌اید مرا به خانه‌ام بفرستید؟»

گفتم: «بله، متأسفم که مجبورم به شما اطلاع دهم که ما نمی‌توانیم بر روی این شکافی که بین شما و انگلیسی‌ها وجود دارد پل بزنیم. برای ما این خیلی مایه‌ی یأس و دلسردی است، همان‌طور که برای شما هم باید چنین باشد.» لحظه‌ای بود که هرگز آن را فراموش نمی‌کنم. مصدق به آرامی، بدون هیچ سرزنش متقابلی نتیجه را پذیرفت.

این رویداد که کمتر از آن اطلاع دارند - و تاریخ‌های متعارف و متداول مایل‌اند چشم خود را به طور کامل بر روی آن ببندند، ماهیت دروغ و خیانت‌آمیز آن تصور متداول و عرفی را افشا می‌کند که مدعی است انگلیس برخلاف ایران همیشه خواهان سازش بوده است.

مقاله‌ی بالا ترجمه‌ی بخشی از کتاب کودتا نوشته‌ی پرواند آبراهامیان است که ناصر زرافشان به فارسی ترجمه کرده و در آینده منتشر خواهد شد. تأکیدات در متن بالا از مترجم است و پی‌نوشت‌های متن اصلی در این‌جا ذکر نشده است.

دیوار مقدس مقررات و تعهدات به من اجازه نداده که به قواعد بازی پشت پا بزنم محمدرضا روحانی

پژواک ایران: اول مصاحبه جایی پایان یافت که به تاریخ استعفای دکتر قسیم و شما از شورا رسیدیم و نیمه تمام ماند آنرا ادامه می‌دهیم.

محمدرضا روحانی: ببخشید، اجازه می‌خواهم برایتان یک خاطره بگویم و یک پیشنهاد کنم. حدود ۱۵ سال پیش با یکی از پیش‌کسوتان اختلاف نظری پیدا کردم. در بین جمع تندخویی کرد. دم فروبستم. پاسخی ندادم. به اعتراض برخاستم و رفتم پشت میز کارم. یادداشت شدیدالحنی برایش نوشتم. بعد نزد دوستی که مومرد اعتماد بود، سفره دل را باز کردم. گفت حالا چه می‌کنی؟ نامه را به او نشان دادم. گفت می‌توانی نامه را فردا صبح بدهی؟ گفتم چرا فوراً ندهم؟ گفت: فردا صبح نامه را پس می‌دهم و دلیل آن را می‌گویم. پیشنهاد او را پذیرفتم. فردا صبح رفتم نامه را بگیرم. داد و گفت: حالا بخوان. خواندم. گفت تند نیست؟ گفتم: چرا. گفت می‌ارزد که چنین دوستی را از دست بدهی؟ گفتم نه. گفت: فراموش کن یا در فرصتی که خشمگین نیستی از او استفاده کن. این بهتر نیست؟ گفتم چرا همین را دیشب نگفتی؟ در پاسخ یک اصطلاح به زبان فرانسه گفتم. ترجمه‌اش این است، «شب اندرز می‌دهد». من دیدم درست می‌گوید و تجدید نظر کردم. حالا هم پیشنهاد دادم

در روش تجدید نظر کنیم. دیشب من متن نوشتاری مصاحبه قبلی را یک بار دیگر خواندم. دیدم دو کمبود جدی دارد یکی آن که از شما نخواستیم سخنرانی اول ماه مه دکتر قصیم در میدان باستیل پاریس و سخنرانی هفته بعد مرا در میدان ملت‌های ژنو، مقابل ملل متحد به عنوان مستندات ذیل مصاحبه بگذارید تا خواننده عمق بیداد، بی‌پایبگی در همسان خواندن اعتراضات خیرخواهانه ما را با نیت جنایتکارانه دستگاه فاسد، آدمخوار، ضد ایرانی و غارتگر ولایت فقیه را بهتر دریابد.

پژواک ایران: این کمبود همانطور که خواستید رفع خواهد شد. (سخنرانی آقایان قصیم و روحانی در لینک‌های زیر آمده است)

<http://www.youtube.com/watch?v=jooPLe7uzAA>

<http://www.youtube.com/watch?v=g0bJQuynNc4>

نقص دیگر چیست؟

محمدرضا روحانی: اگر شتاب در کار نبود و من هم توجه داشتم بدون ورود به مقدمات، پس از چند دقیقه با سرعت به نتایج استعفا نمی‌رسیدیم. آن اصطلاح فرانسوی که می‌گوید (شب اندرز می‌دهد) کار خود را کرد. بعد از خواندن بخش نخست مصاحبه دیشب فکر کردم اگر دقت در کار بود و پله پله حرکت می‌کردیم روشن شدن ابعاد واقعیت برای خواننده آسان تر می‌بود. حالا می‌خواهم شما هم تجدید نظر طلب شوید عیبی دارد؟

پژواک ایران: نظر شما چیست؟ چه تجدید نظری بکنیم؟

محمدرضا روحانی: حرکت لیبرالی، گام به گام و بی شتاب در این گفتگو. این تجربه بیش از سی و چهارسال مبارزه است. شاید پرداختن دقیق تر به آن برای آینده مبارزه و آیندگان به کار آید. ضعف‌ها و قدرت‌های ما را نشان دهد. البته این کار مصاحبه را طولانی می‌کند. توجه داشته باشید که من سخت فرمالیست هستم. هنوز دیوار مقدس مقررات و تعهدات به من اجازه نداده که به قواعد بازی پشت پا بزنم. شاید روزی ناگزیر با توجه به اصل دفاع مشروع، تصمیم بگیرم که از حق خود استفاده کنم.

پژواک ایران: چه تعهدی؟

محمدرضا روحانی: این که مذاکرات شورا سری است. من این محدودیت را هنوز رعایت می‌کنم. اگر توجه کرده باشید آقای متین دفتری هم هنوز بعد از سال‌ها به این تعهد پایبند هستند. بنابر این دست بستگی‌های فعلی مرا رعایت خواهید کرد.

پژواک ایران: در جایی که آقای مهدی سامع سخنگوی سازمان چریک‌های فدایی خلق به مذاکرات جلسات شورا استناد می‌کند و دبیرخانه شورا هم همین‌ها را چاپ می‌کند چرا شما نمی‌توانید؟

محمدرضا روحانی: حرف شما درست است. فعلاً ما هنوز به مقطع استعفا نرسیده‌ایم. قرار است گام به گام، با رعایت زمانبندی وقایع با هم گفتگو کنیم. ما از تظاهرات ماه مه در پاریس و ژنو حرف می‌زدیم. کارنامه آقای سامع برای پوست خربزه زیر پای این و آن گذاشتن بماند برای فرصتی دیگر.

پژواک ایران: و شما از بیماری خود گفتید. بعد از تظاهرات چه پیش آمد؟

محمدرضا روحانی: باران رحمت الهی به شدت می‌بارید. خانم دبیر ارشد شورا که در روابط مدیریتی‌اش با خیلی‌ها از جمله من نقش مادر، خواهر و دخترم را داشت و من هرگز فراموش نخواهم کرد با دلسوزی برایم چتری آورد به رنگ زرد. من از این ظاهرسازی‌ها برای نمایش یکرنگی نفرت دارم. من اهل رنگارنگی هستم. مرحمت خانم دبیر ارشد را نپذیرفتم. گفت خیس می‌شوی. گفتم من این چتر را دست نمی‌گیرم. خیس بشوم بهتر است. آقای مهدوی (دبیر شورا) به دادم رسید و یک چتر سیاه به من مرحمت کردند. این لجاجت سابقه طولانی دارد. مردم را دعوت می‌کنند به تظاهرات ولی به آن‌ها بارانی و چتر و لباس واحد و شعار واحد و عکس واحد عرضه می‌کردند. «ایران رجوی- رجوی ایران». «مریم مهر تابان می بریمت به تهران». این کارها مردم را فراری می‌دهد. در جلسات عمومی شال‌گردن بنفش یا زرد می‌دادند. من و دکتر قصیم معمولاً به این بازی‌ها تن در نمی‌دادیم. شاید چند بار برای همیستگی کلاه یا کراواتی به رنگ‌هایی نزدیک را به کار برده باشیم. اما خودمان انتخاب کردیم. تحمیل یک رنگی برای ما رنج‌آور بود. من چند بار از آقای ائمی در ژنو پرسیدم معنای این

رنگها چیست؟ پاسخ آن نگه کردن عاقل اندر سفیه بود و لیخند ملیح. پرچم ایران که پرچم شورا بود معمولاً فراموش می‌شد. بعضی از اعضای شورا هم متوجه قیاحت این کار شده بودند و پرهیز می‌کردند از «اونیفورم» تمپیلی.

پژواک ایران: بازگردیم به اونیفورم. این کارها برای آنها چه اهمیتی داشت؟

محمدرضا روحانی: یا روسری یا توسری چه اهمیتی داشت؟ ببینید با همین روش‌هاست که حزب آهنین مسلط می‌شود. به هر حال عصر پس از پایان تظاهرات در ژنو قرار بود برویم به محل ترور شهید دکتر کاظم رجوی. باران شدید بود. به نظر می‌رسید این برنامه عملی نیست. من از پا افتاده بودم ولی اصرار داشتیم که در یادبود آن شهید حاضر شوم.

پژواک ایران: نمی‌توانستید به آنجا بروید؟

محمدرضا روحانی: خانم دبیر ارشد که همیشه نگران سلامتی من بود گفت خیس شدید شاید اصلاً نتوانیم به محل برویم. خانم بزرگواری که مادر یک شهید است می‌خواست آن شب به سفری برود با پسرخوانده‌اش همانجا بود. مرا می‌شناخت از من خواست که به خانه‌اش بروم. غذا بخورم، استراحت کنم. شب که به سفر می‌روند مرا هم در مسیر خود به ایستگاه قطار می‌رسانند. هر دو پا دوباره ورم کرده بود. به این ترتیب ما از هم جدا شدیم. نمی‌دانم مراسم دکتر کاظم رجوی انجام شد یا نه. من به خانه آن خانم بزرگواری رفتم. دوش گرفتم. شام خوردم. خوابیدم، ساعت ۱۲ شب برخاستیم. با مادر و پسرخوانده‌اش راهی سفر شدیم. شانس آوردم که پاها را تا صبح روی قسمت جلوی ماشین، به طرف شیشه دراز کردم. ولی دوستان بدشانسی آوردند. اگر خون لخته می‌شد از شر این لیبرال مزاحم خلاص می‌شدند. چند روز مراسم کفن و دفن، سوم و هفتم برپا می‌شد. یک لقب وکیل مجاهد هم به ناف ما می‌بستند. دکتر معصومی آثار «با ارزش»، مقالات، گزارش، سخنرانی‌ها، مصاحبه‌های سی ساله‌ی ما را جمع می‌کرد و به چاپ می‌رساند. برادر شریف بر سرگور ما سخنرانی غرایبی می‌کرد. با دسته گل‌های بزرگ و فیلم و پخش خاطرات دوستان از مأموریت‌های مشترک و اذکرو امواتاکم بالخیر به اضافه یک جمله به زبان‌های زنده‌ی دنیا برای هزاران مهمان خارجی در اجتماع بزرگ ایرانیان در «ویلینت» برای آن وکیل مرحوم، انالله و انا الیه راجعون. متأسفانه سفر آخرت من همراه با یک مراسم با شکوه به تعویق افتاد. یاد ساعدی افتادم که راه می‌رفت و می‌خواند: ای مرگ بیا که زندگی ما را کشت. حالا باید ما زنده باشیم و ببینیم که زندانیان جان به در برده از قتل‌عام را در تبعید علیه یکدیگر سازمان می‌دهند. این هم نامش «همبستگی ملی» است به نحو مدرن!

پژواک ایران: آیا این فشارهای مربوط به لباس همه بود؟

محمدرضا روحانی: من شخصاً شاهد اجبار بعضی از اعضای شورا که قبل از تولد سازمان مجاهدین خلق فعالیت سیاسی داشتند بودم مثل آقای مهندس «ن - الف» یا مهندس «ی - ح - ح»، آنان را به ته صف می‌فرستادند تا فیلم خراب نشود. یا به آنها تذکر می‌دادند. یک بار به مهندس «ح- ف» گفته شد، بدون لباس هم‌رنگ وجود تو در صف مثل دندان شکسته است در یک دهان که در حال خندیدن است. من شنیدم و از او پرسیدم چرا حرف نزدی؟ گفت به این بیچاره دستور داده‌اند، من به مسئولش خواهم گفت. نمی‌دانم این آقا دهانش را باز کرد یا نه و به مسئولی گفت یا نه؟ من البته گوش جوان لاغراندازی را که جسارت کرده بود کشیدم و به او گفتم پررویی هم حدی دارد. خودش را جمع کرد. چیزی نگفت. اما من خبرنشدم که این آقا مهندس به آن آقا مهندس (شریف) شکایت برده باشد. همه ملاحظه می‌کردند.

پژواک ایران: شما در این مورد با مسئولی صحبت کردید؟

محمدرضا روحانی: واقعیت آن است که این تذکرها مثلاً به آقای ائمی که در ژنو مسئولیت داشت موجب شد که سفر هفتگی من به تحصن ژنو را لغو کنند. این مورد مثال کوچکی است. در ژنو جوانان مرا در باره‌ی روش‌های مجاهدین سؤال پیچ می‌کردند منم البته با رعایت و ملاحظه فراوان حرف خودم را می‌زدم. میدانید اسم این کار محفل زدن است. محفل زدن را برادر شریف کار وزارت اطلاعات می‌داند!! سفرهای مرتب من قطع شد تا آن روز کذایی.

پژواک ایران: کدام روز؟ چه تاریخی؟

محمدرضا روحانی: تاریخ دقیق یادم نیست. با دکتر قصیم رفته بودیم میدان ملت‌ها در ژنو تا در تحصنی حاضر باشیم. عصر قبل از پایان برنامه همه اونیفورم پوش‌ها در میدان ملت‌ها مقابل ملل متحد رژه نظامی دادند. یک، دو، سه، چهار، قدم آهسته می‌رفتند.

پژواک ایران: چرا؟

محمدرضا روحانی: برای این که بگویند ما نیروی شبه نظامی هستیم. میلیشیا هستیم. روزی یک وکیل مجلس سوئیس که قد بلندی دارد سرش را هم می‌تراشد و اشرفی‌ها را حمایت می‌کند و غالباً حاضر و ناظر است دست به دامن من شد که بگویم اونیفورم را کنار بگذارند. می‌گفت وحشت‌آفرین است. او را به سراغ مسئول «پروژه» فرستادم که ظاهراً زبان نمی‌دانست و با چند «یس»، «یس» قال قضیه را کند. بعد به سراغ من آمد که بپرسد او چه می‌خواست؟ و چرا شما مرا به او نشان دادید؟ توصیه نماینده سوئیس را گفتم. گفت خواهش می‌کنم وقتی دوباره آمد خودتان کله‌پزی کنید. من زبان نمی‌دانم. گفتم به «اف» خودت بگو. گفت او که این‌جا نیست. شما خودتان کله‌پزی کنید. عصبانی شدم و گفتم من هیچ وقت کله‌پز نبودم. این شغل «اف» شماست. می‌دانید این‌ها به فرمانده می‌گویند «اف». بیچاره چاره نداشت، نمی‌توانست شورایی‌ها را برنجاند. عصبانی شد اما دم نزد.

پژواک ایران: شما با این زبان آشنا هستید؟ می‌دانید «اف»، «ف»، «ج» و ... چه معنایی دارد؟

محمدرضا روحانی: کنجکاو می‌کردم. طی سال‌ها کمی آموختم. حتی ۲۲ بیت شعر با لغات آن ساختم. برای بعضی از کادرها خواندم. فتوکپی از آن گرفتند. از خنده روده‌بر شدند. آنرا یک روز برای یک مقام «شامخ» می‌خواندم. معلوم شد از آن خبر دارد. با بی‌اعتنایی شروع کرد با دیگری حرف زدن. فهمیدم هوا پس است. از آن پس اشعار من مغضوب واقع شدند و از چشم افتادند. دیگر شاعر نبودم. ببخشید. ما هر دو خسته هستیم و می‌توانیم ادامه گفتگو را به وقت دیگری موکول کنیم؟

چرا نه، خداحافظ شما تا بعد.

منبع: پژواک ایران

بیانیه صدای موج سبز در مورد محکوم کردن جنایت واقع شده در قرارگاه اشرف در زیر آمده
لطفا در پخش ان مارا یاری نمایید
اکبر کریمیان

دوستان کاربر بالاترین مارا در پخش بیانیه یاری نمایید

<https://www.balatarin.com/permlink/2013/9/2/3390694>

خشونت مرگبار در قرارگاه اشرف، جنایت مشترک خامنه ای و رجوی بود که بدست نوری
مالکی انجام شد!

صبح روز یکشنبه ده ها تن از اعضای سازمان "مجاهدین خلق" قرارگاه اشرف کشته و مجروح شدند. وقوع این جنایت پیامد عواملی است که حکومت فاشیست دینی در ایران از یک سو و از

سوی دیگر رهبری سازمان "مجاهدین خلق" برای ثابت کردن توهم "روزی قرارگاه اشرف، تهران را به لرزه در خواهد آورد" و ساکنین اشرف و لیبرتی را قربانی کردند، تا شعارهای آقای مسعود رجوی بی ربط نگردد.

تایید و تاکید سپاه پاسداران مبنی بر "انتقام الهی و انقلابی" به این عمل وحشیانه و غیر انسانی و نقش دولت نوری مالکی در این جنایت راناباید فراموش کرد، حتی زندانبان ها هم مسئول جان زندانیان هستند، حال دولت نوری مالکی بعنوان رئیس دولت عراق مسئول حراست و حفظ جان مردم ساکن در آن کشور است. اگر درگیری در قرارگاه اشرف صورت گرفته است، نیروهای امنیتی عراق می باید از ادامه و گسترش آن جلوگیری می کردند.

صدای موج سبز، این کشتار جمعی را، به مانند نماینده سازمان ملل در امور پناهندگان، که علیه افراد غیر نظامی واقع شده را فارغ از اینکه چه کسی عامل آن بوده را محکوم میکند و خواستار خروج سریع ساکنین اشرف و لیبرتی به کشورهای امن و تشکیل کمیسیونی حقیقت یاب از طرف سازمان ملل در امور پناهندگی برای رسیدگی به این کشتار و معرفی عاملان آن است.

صدای موج سبز
اظهار نظر های مختلف

!خسونت مرگبار در قرارگاه اشرف، جنایت مشترک خامنه ای و رجوی بود که بدست نوری مالکی انجام شد

این هم از همان دسته ک- شعر های سیزه

عموجون. مجبورنت نکردند که بیانیته صادر کنی. اگر دوست نداری صادر کنی خوب صادر نکن. ساکت شی بهتره
!حالا دیدی همه دارن محکوم می کنند، گفتمی عقب نیوفتمی و برداشتی زمین و زمان را به هم دوختی و آخر سر لگنت را هم زدی؟؟
!شما دیگه چه موجوداتی هستید (:

:گفت قبل حدود ۹ ساعت andishi ۲- رأی

این هم آزاد منشی هواداران "مجاهدین"، "اگر حرف من را نرنی، باید خفه شوی!!". الگو رفتاری دیکتاتورها و مقلدین
:گفت قبل حدود ۸ ساعت shabshekan ۳- رأی

این شیوه شناخته شده جنایتکاران و قاتلان است که چون بشر اسد و خامنه ای مظلومان را بکشند و بعد تقصیر را هم گردن خودشان بیاندازند.
اشرفیان چندین برابر پول هر تکه زمین را به صاحبانش و دولت عراق داده بودند و از لحاظ قانونی نیز مالک آن خاک هستند. به علاوه مردم عراق مشکلی با حضور آنان ندارند، این حکمت دست نشانده عراق است که به دستور خامنه ای آنان را میکشد. اشرفیان مدتهاست گفته اند که حاضرند به خارج از عراق بروند اما بی عملی یونامی و سازمان ملل آنها را به دست قاتلان سپرد

:گفت قبل حدود ۸ ساعت azadeh2008 رأی

فقط لطفا چشم هایتان را ببندید و فکر کنید که اینها اصلا مجاهد نبودند و یک عده انسان پناهنده بودند در یک کشور حتی در شاخ آفریقا. آیا شلیک کردن به انسانهایی با دست بسته رواست؟ آیا جنایت نیست؟ آیا نقض حقوق بشر نیست؟ چرا وقتی حتی میخواهید نقض حقوق بشر به این آشکاری را محکوم کنید هی اما و اگر دران میآورید. باباجان حتی دشمن مجاهدین هم که باشید آیا هیچگاه یک زخمی را روی تخت در مانگاه میشود بسرش شلیک کرد و اورا کشت؟ آخر چه میزان وجدان واقعا برایتان مانده است؟ چه میزان انسانیت در وجودتان باقی مانده است؟ کمپ پناهندگی بوده است زیر نظر سازمان ملل بوده است در کشور عراق بوده است. رفته اند همه را سلاخی کرده اند و باز شما ها دارید عقده خالی میکنید. اصلا حرف نزید دشنام بدهید و کاری به کار این داستان نداشته باشید. قلب هر انسانی از دیدن این تصاویر پاره میشود. آخر شما کجای

کارید؟

:گفت قبل حدود ۸ ساعت hypothesis ۲- رأی

فقط لطفا چشم هایتان را ببندید و فکر کنید که اینها اصلا مجاهد نبودند

شرمنده من چشمم رو هم ببندم نمیتوم صدای مریم رجوی رو وقتی فریاد میزد "به پیششششششش .. آتشششششش .. به پیش ... آتششششششششش " رو از ذهنم پاک کنم

:گفت قبل حدود ۸ ساعت golzarr ۲ رأی

طبق معمول رژیم یک کاری میکند تویش میماند و بعد از اینطور سرگیجه ها میگیرد. فکر میکردند با این حمله وحشیانه که روی هیتلر را سفید کرد همه از ترس زبانشان میگیرد دیدند که اتفاقا بر عکس شد

:گفت قبل حدود ۸ ساعت seyedhamid ۵ رأی

قتل عام افراد بی دفاع و غیر مسلح و زدن تیر خلاص به مجروحان و افرادی که دستهایشان از پشت بسته شده است، از بارزترین مصادیق جنایت علیه بشریت است و آمران و عاملان آن باید محاکمه و مجازات شوند

:گفت قبل حدود ۷ ساعت sabzmelli ۲ رأی

عزیز کسی از روی اجبار نه بیانیه صادر میکنه و نه از روی اجبار رأی مثبت و منفی می دهد! بلکه انسان در فضای دموکراتیک Zemami (بدون تعصب) مسائل را بررسی می کند و نظر خود را اعلام میکند.

حال اگر در این بیانیه نامی از رهبر این گروه برده نشده بود باز هم حرف از رنگ میزدی و یا میگفتی ساکت شو مسلماً اینگونه نبود. این بیانیه ضمن محکوم کردن يك جنایت بشری همچنين خواستار مجازات عاملین و آمرین این جنایت شده است (دوست گرامی فقط جواب سؤال را میخواهم بدهم (شما چه موجوداتی هستید؟

. ما کسانی هستیم بی ادعا که هم صدا با مردم کشورمان آزادی و دموکراسی را فریاد می زنیم و خواهیم زد (حال سؤال من از شما؛ آیا لحظه ای این هم صدایی را با مردم ایران تجربه کرده اید؟) (با فرض بر اینکه شما از مقلدین رجوی ها باشید

سخنرانی حقیقت جو و خوئینی در واشنگتن، نشان روشنی از ماهیت اصلاح طلبان حکومتی و تلاش آنها برای حفظ نظام است. این دو، عاجزانه از آمریکا میخواهند تا با دادن امتیاز و تضمین امنیتی به خامنه ای، نگرانی های روحی رهبر را رفع نموده و به وی کمک کند تا بر رقبای خود پیروز شده و مطابق میل خود حکومت کند.

https://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=qRkKegjuSql#t=158

خشکه فیلسوفی چیست؟

خشکه فیلسوفی چیست؟.. « خشکه فیلسوفی» نامیست که ما بیکی از نادانیهای توده ای ایران داده ایم. در این توده ای بدبخت از بس بیماریها فراوانست به بیشتر آنها نامی گزارده نشده است و ما ناچاریم خود نامی بآنها گزاریم.

خشکه فیلسوفی آنست که مثلاً شما اگر در نشستی سخن از زیانهای صوفیگری و از بدیهای آن میرانید و یکی از صوفیان یا از هواداران ایشان بشما پاسخ میدهد، در آئین می بینید ناگهان کسی بی آنکه بداند صوفیگری چیست و صوفیان چه میگویند، و بی آنکه بآیرادهای شما و بیاسخهای آن صوفی گوش داده و فهمیده باشد، تنها بنام خودنمایی از گوشه ای بسخن پرداخت و با يك لحن فیلسوفانه چنین گفت: « آقای فلان، حقیقت اینست که شما افراط میکنید و آن آقا هم تفریط میکند. در اینکه صوفیگری عیبهایی دارد حرف نیست، ولی نه بآن اندازه که شما میگویید»، می بینید این را گفت و بهر دوی شما برتری فروخت و بخود بالید. اینست معنی خشکه فیلسوفی. خشکه فیلسوفی آنست که کسی تنها با یاد گرفتن دو کلمه « افراط و تفریط» یا از بر داشتن يك مصرع « نه بآن شوری شوری نه باین بی نمکی» در هر گفتگویی داور فیلسوفانه کند و بهمگی مردم برتری فروشد.

این يك شیوه ایست که بیشتر ایرانیان درس خوانده میدارند و هر گفتگویی که میانه دو تن یا دو دسته پیش آید همین رفتار را کنند. باشد در زمانهای آینده که روانها درست و خردها نیرومند خواهد بود کسانی این را بآسانی باور نکنند. بآسانی باور نکنند که کسی در زمینه ای که هیچ آگاهی نداشته بداور می پرداخته. بآسانی باور نکنند که در هر گفتگویی میانه را میگرته! این نادانی شگفتیست و باور کردنش دشوار است، ولی چه باید کرد که ما امروز آن را با دیده می بینیم و یکی از رنجهای ما از این راه می باشد.

از روزیکه ما پیمان را بنیاد گزاردیم در هر سخنی که می نوشتیم يك دسته بهایهوی می پرداختند، و يك دسته دیگری از این راه پیش می آمدند. هنوز شماره دو یا سوم مهنامه تازه بیرون آمده بود که دیدیم روزنامه ای در اسپهان بهمان رفتار برخاسته، باین معنی که ما را دشمن « تمدن» پنداشته و جوانان را نیز در هواداری از تمدن تندرو شناخته و اینست فیلسوفانه پند داده که نه باید همچون جوانان دربارهی « تمدن» به « افراط» گرایید و نه همچون پیمان به « تفریط» پرداخت. در حالیکه او نه معنی « تمدن» را میدانست و نه گفته های ما را نیک خوانده و فهمیده بود. این بود ما ناچار شده پرسیدیم: « تمدن چیست؟» که دیگر پاسخی نشنیدیم.

سپس که از بیهودگی شعر بسخن پرداختیم کسانی بنزد من می آمدند و چنین میگفتند: « این مطلب شما بی اساس که نیست لیکن باید دید ما از این شعرها چه قسمتهایی را لازم داریم. همه را که دور نباید ریخت». میدیدم بدبختان گفته های مرا نخوانده اند و تنها از اینکه شنیده اند که ما از شاعران بد می نویسیم فرصت یافته اند که بیایند و خشکه فیلسوفی کنند.

فراموش نکرده ام یکی از آنان يك ملای جوان قمی بود که شبی، یکه کاره بخانه ای من آمده بود که پندهایی دهد، یا بهتر گویم: بخشکه فیلسوفی پردازد و چون در میان سخنانش میگفت: « شما تند میروید، همه شعرها را دور نباید ریخت، نیکها را از بدها جدا باید کرد»، من ناچار شده پرسیدم: « نیک و بد را از چه خواهید شناخت؟.. چه قاعده ای برای آن اندیشیده اید؟!...». دیدم درمانده پاسخی نتوانست، و برای آنکه سخن دیگری بمیان آورد چنین گفت: « آخر شما می توانستید شعرا را طوری انتقاد کنید که نرنجند»، گفتم: خواهش مندم شما آن را کنید. شما يك گفتاری بنویسید که بدیهای شعر و زیانهای آن را بگوید و کاری کنید که رنجش آور نیز نباشد، چنین گفتاری نوشته بیاورید ما بچاپ رسانیم.

گفت: « من قلم ندارم، نمی توانم مقاله نوشت».

دیگری از ایشان يك ملای تبریزی بود که چون ما در پیمان نام دین می بردیم می پنداشت که خواستمان کیش اوست از اینرو خود را بما می پست، و این مرد که بارها بنزد من آمدی همیشه این جمله را گفتم: « ولی شما تند میروید». يك روزی گفتم: چکار کنم که تندروی نباشد؟.. چه سخنانی را بنویسم؟ از پاسخ درماند و چنین گفت: « شما خودتان بهتر میدانید، کاری کنید که تندروی نباشد». گفتم: اگر من خودم بهتر میدانم دیگر چه جای پند دادن شماست؟!.

[1] : پیش از جنبش مشروطه دهها سال بلکه بیشتر گلستان کتاب درسی بود. پس از آن در مدرسه های تازه که جای مکتبخانه ها را گرفت ، بخشهایی از آن را درس می گفتند. سپس که کتابهای درسی نوشته شد ، باز تکه هایی از آن را به کتابهای نوآموزان وارد کردند. بیخردی و پستی سران « وزارت جلیله‌ی معارف » (آموزش و پرورش کنونی) از آنجا دانسته می گردد که گلستان را با همان باب پنجمش به عنوان جایزه به نوجوانان می دادند و کسی باک از زشتی این کار نمی کرد. لیکن سپس که کسروی به خرده گیری از آن پرداخت ، برای آنکه از زشتی گلستان بکاهند ، باب پنجم آن را « سانسور » کردند و با این کار به زبان حال فهماندند : ما به داوری خرد گردن نخواهیم گزارد ، تنها آنگاه که ناچار شویم یک سنگر پس خواهیم نشست. اکنون دهها سال است گلستان را با باب پنجم سانسور شده چاپ میکنند ولی آیا ایراد به گلستان تنها به باب پنجمش بوده؟!.

برگرفته از پایگاه : <http://kasravi-ahmad.blogspot.com>

<http://www.facebook.com/kasravi.ahmad>

تاریخ احمد کسروی در فیس بوک

خشکه فیلسوفی چیست ؟

احمد کسروی

(پرچم نیمه ماهه شماره‌ی دهم ، نیمه‌ی دوم مرداد ۱۳۲۲)

مخالفان نوشته های کسروی هم
آزادانه به ابراز دیدگاه خود
در این تاریخ پیردازند



احمد کسروی
(۱۲۶۹ - ۱۳۲۴ خورشیدی)
تاریخ نگار ، زبان شناس ، پژوهش گر ،
حقوق دان ، نظریه پرداز ،
نویسنده (بالغ بر هفتاد کتاب)
و اندیشمند سترگ ایرانی

<http://www.facebook.com/kasravi.ahmad>

تاریخ احمد کسروی در فیس بوک

پیام مادر ستار بهشتی به حسین رونقی ، پیامی سرشار از محبت و انسانیت :

بسمه تعالی

حسین عزیزم !

باور دارم که راهی جز اعتصاب غذا برای رسیدن به هدف نمانده، میدانم و آگاهم که حق «ستاندنی» ست و نه «دادنی». اما فرزندان این مرز و

بوم که دل در گرو مام میهن دارند، از منظر سواران بر اریکه قدرت و ثروت و بی تقوایی، “جاهل و منافق و فتنه گر و دشمن” پنداشته می شوند، حال آنکه جهل، سراپای وجود مدعیان را گرفته است.

حسین جان!

همه می دانند خانواده ما سیاسی نیستند، اما یکی از مزایای این حکومت آنست که اگر “درد دلت” را با دیگران در میان بگذاری، فوراً “برچسب سیاسی” میخوری، حاشا کهاگر این انگ ها ما را از بیان حقایق باز دارد.

حسین عزیز!

تنها خواسته من بعنوان مادری داغدیده، این است که بدون درنگ پس از شنیدن درخواست من، اعتصاب غذایت را بشکنی. چراکه می دانم از دست دادن فرزند برای مادر، بسیار سهمگین و سنگین است و نیک می دانم آنانی که دل در گرو این آب و خاک ندارند، از شهادت تک تک فرزندان میهن پرست و آزادیخواه نه تنها غمگین نمی شوند، بلکه خوشحال نیز خواهند شد و به این می اندیشند که غل و زنجیر رها شده از شهادت آن عزیز را، بر دست و پای جوان دیگری خواهند بست.

فرزندم!

درخواست این مادر داغدیده را بشنو و اعتصابترا پایان ده! چرا که رفتار خشونت طلبان، اگر مورد قبول “ساکتین” حکومت اسلامی نباشد، به آن نیز اعتراضی نخواهند کرد. اینک انتظار می کشم که خبر شکست اعتصاب غذای تو و مادر مهربانت را بشنوم.

گوهر عشقی - یازدهم شهریور ۱۳۹۲



تصویر گوهر عشقی و حسین رونقی

بررسی دلایل جنگ افروزی ایالات متحده آمریکا علیه سوریه

نویسنده‌گان: دیوید نورت و الکس لنتیر

برگردان: ملیحه ح.

ادعای استفاده از سلاح‌های شیمیایی توسط دولت سوریه علیه مردم در هفته‌ی گذشته باعث شد تا آمریکا و متحدان اروپای‌اش هر چه سریع‌تر در مورد حمله به سوریه اقدام کنند. در همین راستا رسانه‌هایی که بایستی چنین جنگ منفوری را برای عموم پوشش دهند سخت مشغول کارند.

دلایل رسمی اعلام شده برای این حمله در واقع مجموعه‌ای از دروغ‌های اثبات نشده و بهانه‌های مختلف هستند که هدفشان توجیه کردن سیاستی است که مدت‌هاست طرح‌اش ریخته شده.

دلایل واقعی این جنگ فقط در صورتی قابل درک هستند که از دیدگاه جغرافیای سیاسی - اقتصاد و بحران‌های اجتماعی آمریکا و دیگر شرکای سرمایه داری‌اش و تمامی دنیای امپریالیست به عنوان یک سیستم واحد به آن نگرسته شود.

اولین دلیل: از دیدگاه جغرافیای سیاسی طرح طولانی مدت حمله به سوریه یکی دیگر از قدم‌هایی است که از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال 1991 و آشنگتن به آن فکر می‌کرده است. طرحی برای کوبیدن میخ قدرت از طریق جنگ. از آنجایی که ایالات متحده آمریکا با خطر از دست دادن قدرت مطلقه‌اش در دنیای اقتصاد مواجه بوده بهترین راه حل برای تحکیم دوباره قدرت‌اش را راه حل نظامی دانسته. از همان سال 1992 بخش مشاوره‌ی طرح‌های امنیتی پنتاگون خاطر نشان کرده بود که سیاست ایالات متحده آمریکا بر مبنای جلوگیری از هر قدرتی است که بتواند رقیبی برای آمریکا محسوب شود. از سال 2002 استراتژی امنیتی ملی آمریکا نیز بر پایه‌ی پیش‌دستی در جنگ برای حصول به این هدف بوده است.

چهره‌ی تماما نظامی آمریکا در جهان برخاسته از سیاست و آشنگتن در حفظ قدرت استیلای خود نه تنها بر خاور میانه که بر کل سرزمین‌های اوراسیا است.

در سال‌های اخیر نوشته‌های اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم سر هالفورد مکیندر - استراتژیست امپریالیست - دوباره یکی از متون اصلی برای خط مشی‌سازان وزارت کشور - پنتاگون و سیا شده است

کتاب و مقالات بسیاری در مجلات علمی و دانش‌گامی در این سال‌ها به چاپ رسیده که به بررسی آنچه مکیندر «جهان - جزیره» نامیده پرداخته اند. منطقه‌ای که از مرزهای شرقی آلمان تا مرزهای غربی چین امتدا دارد. منطقه‌ای که به نظر می‌رسد از اهمیت خاصی برای آمریکا و متحدان اروپای‌اش برخوردار است.

آنچه از مطالعات اخیر به دست آمده نشان می‌دهد که: « این منطقه‌ی وسیع اوراسیا بایستی در مرکز توجه برنامه‌های استراتژیک غرب قرار گیرد. بدین دلیل که برای معکوس و متوقف کردن روند نوظهور اضمحلال غرب شناخت بهتر از روابط ژئوپولیتیک (جغرافیای سیاسی) اوراسیا و نزاع‌ها و تلاش‌های هماهنگ در آنجا بسیار ضروری است. »

بنابراین استراتژی امپریالیستی قدرت برتر بودن زمانی محقق می‌شود که بتواند با قدرت‌هایی که مانع این استراتژی هستند بجنگد.

به همین منظور برای تسلط بر اوراسیا کشمکش‌های دامنه‌دار با روسیه و چین اجتناب‌ناپذیر است.

از دهه‌ی 1990 جنگ‌های تجاوز طلبانه در بالکان - خاورمیانه و آسیای مرکزی که به وسیله‌ی ایالات متحده‌ی آمریکا هدایت شده بودند همگی بخشی از رویای تسلط بی‌چون و چرای ایالات متحده بر تمامی جهان را رقم زده اند.

واقعیت این است که سلطه‌ی جهانی جز با جنگ محقق نخواهد شد. جنگی که بهای‌اش جان میلیون‌ها نفر و محتملاً نابودی کره‌ی زمین است. البته چنین بهایی و اشنگتن را از درگیر شدن در جنگ نمی‌هراساند.

استراتژی سلطه‌ی امپریالیسم شاید جنون‌آمیز باشد ولی تاریخ شاهد ادولف هیتلر هم بوده که البته در مقام مقایسه اهداف ژئوپولوتیک او بسیار محدودتر از جاه طلبی‌های امپریالیست آمریکا بوده است.

نزدیک به 80 سال پیش تروتسکی در تحلیل سیر تکاملی امپریالیسم آمریکا نوشت: « برای آلمان فقط سازمان دادن اروپا مطرح بود ولی ایالات متحده‌ی آمریکا باید تمام دنیا را سازماندهی کند ».

همان‌گونه که در حال حاضر نیز قدرت‌های اروپایی برای سیراب کردن جاه طلبی‌های امپریالیستی خود بهترین راه را گره خوردن آینده‌شان با برنامه‌های پنتاگون می‌دانند. آن‌ها امیدوارند که از طریق شراکت در تجاوزات آمریکا بر چپاول‌های خود نیز مهر قانونی بزنند و شاهد این امر نیز جنگ‌های فرانسه در افریقا است.

دلیل دوم: اقتصادی

دنیای سرمایه‌داری در پنجمین سال از عمیق‌ترین بحران‌های‌اش پس از آن رکود عظیم جهانی به سر می‌برد. دنیای سرمایه‌داری باعث رکود اقتصادی - نرخ بالای بی‌کاری و سقوط بی‌رحمانه‌ی استانداردهای زندگی شده است. هرچه موقعیت اقتصادی (همراه با قروض سر به فلک کشیده - سقوط ارزش پول و تشدید رقابت‌های جهانی) وخیم‌تر شود به همان میزان سیاست‌های خارجی بی‌پروا تر و خشن‌تری را مطالبه می‌کند.

رکود عظیم جهانی مربوط به دهه‌ی 1930 منجر به جنگ جهانی دوم شد. چرا که قدرت‌های امپریالیستی از طریق جنگ به دنبال راه حلی برای امراض سرمایه‌داری می‌گشتند. به همین منوال بحران عظیمی که از سال 2008 شروع شده ما را به جنگ جهانی سوم سوق می‌دهد. اشکال مختلف اقتصاد انگلی که با پروسه‌های مالی (مالیات) جهانی همراه شده و در آن ثروت بخش کوچکی از اجتماع از بریدن گوش بخش عظیم جامعه حاصل می‌آید مکمل‌های طبیعی خود را در سیاست خارجی می‌یابد. سیاست‌هایی که او را از طریق جنایات بی‌رحمانه به مقصدش نایل می‌کند.

ایالات متحده عملاً سازمان ملل را به کناری رانده و بدون اجازه‌ی شورای امنیت و در حالی که روسیه و چین از حق وتوی خود استفاده کرده‌اند اقدام به جنگ می‌کند. و این اقدام حتا بیش‌تر از تهاجم دیکتاتور ایتالیا به حبشه در سال 1935 به اعتبار این سازمان خدشه می‌زند.

دلیل سوم: تمامی کشورهای امپریالیستی با بحران‌های شدید اجتماعی روبه‌رو هستند که حاصل نابرابری‌های اجتماعی و تقابل طبقاتی است. در ایالات متحده - جایی که ده درصد از ثروتمندترین افراد نزدیک به سه چهارم ثروت جهان را در دست دارند و یک درصد صدرنشین نیمی از این ثروت را در انحصار خود دارند - شهروندان مجبور به تحمل بار سنگین شرایط بی‌رحمانه هستند.

در اروپا اتحادیهی اروپا در میان تنش‌های فزاینده ما بین قدرت‌های اروپایی و مشکلات شغلی و استانداردهای زنده‌گی خرد می‌شود و نمونه‌اش در فروپاشی اجتماعی یونان قابل مشاهده است. در اروپا هم همان منوال ادامه دارد هر چه دامنه‌ی کشمکش‌ها بین دول اروپایی بیشتر شود قدرت‌های اصلی اروپایی بیشتر به سیاست‌های برون مرزی برای بیرون رفتن از این مخمصه تمایل پیدا می‌کنند.

قدرت‌های امپریالیستی هر چه بیشتر و بیشتر به جنگ به مثابه‌ی وسیله‌ای برای پریشان کردن اذهان عمومی استفاده می‌برند. تا شاید از این ره‌گذر از افشای جرایم‌شان علیه مردم جلوگیری کنند.

زمان‌بندی این جنگ اخیر اشکارا با بحران‌های سیاسی ناشی از افشاگری ادوارد اسنودن در ارتباط است. افشاگری‌ای که پرده از جاسوسی غیر قانونی و گسترده‌ی ایالات متحده و قدرت‌های اروپایی علیه شهروندان‌شان پرده برداشت.

جنگ افروزان امپریالیست از روشن‌فکران نیز به عنوان ابزار بهره می‌برن. آن‌ها ابزاری می‌شوند برای افشا و تنش‌های اجتماعی در میان کانال‌های بی‌مصرف و مخرب جنگ.

اما قرن بیستم می‌آموزد که طبقه‌ی حاکم راه برون‌رفت خویش را از بحران‌های سرمایه‌داری در سر میزهای جنگ جست و جو نکند. رفته رفته آن‌ها در می‌یابند که شرط بندی‌های تاریخی علیه آن‌ها بوده و به قمار بدی دست زده‌اند.

جنگ سوریه همچون جنگ عراق و افغانستان فقط و فقط مرگ و رنج در ابعاد گسترده‌تری را رقم خواهد زد. به بحران‌های اقتصادی و سیاسی بیش‌تری دامن خواهد زد و جامعه‌ی بشری را به وقایع مصیبت‌بار نزدیک‌تر خواهد کرد.

در عین حال راه‌اندازی جنگ علیه یک کشور کوچک نه تنها بر سببیت بر بلکه

ورشکستگی سرمایه‌داری آمریکا و اروپا و کل سیستم جهان مبتنی بر استثمار و غارت شهادت می‌دهد.

تنها راه‌هایی از خون‌ریزی‌های بیش‌تر پایان دادن به قدرت سرمایه‌داری و امپریالیسم از طریق مبارزه‌ی متحدانه‌ی طبقه‌ی کارگر برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی جهانی است

2013 August 28

ماخذ:

<https://www.org.wsws.org/articles/en/2013/08/28a-pers.html>

When Will We Attack Syria? Ron Paul Weighs In...in 2012

- See more at: <http://www.brasschecktv.com/videos/war-is-a-racket-1/when-will-we-attack-syria.html#sthash.rH1hx2pU.dpuf>

<http://www.brasschecktv.com/videos/war-is-a-racket-1/when-will-we-attack-syria.html>

https://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=BD_5F5IMGds#t=14

Russell Brand Blasts MSM Lies in Mindblowing Interview

118,157 views 2 days ago

Video: Russell Brand Blasts Syrian War Disinformation

<http://www.infowars.com/vid...>

After his MSNBC appearance challenging the talking heads of mainstream media generated millions of views on YouTube in a display of just how much the public craves real information, Russell Brand is now back on air exposing the situation and Syria and the mainstream media propaganda.

<http://www.infowars.com/vid...>

Stay in the know - Follow Alex on Twitter: <https://twitter.com/RealAle...>

'Like' Alex on FACEBOOK - <https://www.facebook.com/Al.....>

[http://www.infowars.com/...](http://www.infowars.com/)

<http://www.youtube.com/user/TheAlexJonesChannel>

Rebels Admit Responsibility for Chemical Weapons Attack | Infowars

- [akaDarya](#)
- [World News](#)
- Posted on August 30, 2013



August 30, 2013 - Rebels Admit Responsibility for Chemical Weapons Attack - Militants tell AP reporter they mishandled Saudi-supplied chemical weapons, causing accident

Syrian rebels in the Damascus suburb of Ghouta have admitted to Associated Press journalist Dale Gavlak that they were responsible for last week's chemical weapons incident which western powers have blamed on Bashar Al-Assad's forces, revealing that the casualties were the result of an accident caused by rebels mishandling chemical weapons provided to them by Saudi Arabia.

<http://iranian.com/posts/view/post/19935/jumpto/idcomment-32322>

Evidence: Syria gas attack work of U.S. allies

Read more at <http://www.wnd.com/2013/08/video-shows-rebels-launching-gas-attack-in-syria/#hcJASieJRLYYKXaV.99>

http://www.wnd.com/2013/08/video-shows-rebels-launching-gas-attack-in-syria/?cat_orig=world

Regards: Serzh Arakeli



Verein zur Verteidigung der politischen Gefangenen im Iran – Köln
Society for the Defense of Political Prisoners in Iran – Cologne

Postfach 900423
D-51114 Köln
Jdef_zendanian_siassi_iran@yahoo.com
Köln, den 28.08.2013

Hinrichtungsseile sei „Giftgas“ des islamischen Regimes vom Iran !

**Im Gedenken an das Massaker 1988 an 5000 politischen Gefangenen im islamischen
Regime vom Iran!**

Wir lesen die Namen der hingerichteten politischen Gefangenen aus dem Jahre 1988 vor und werfen auch dieses Jahr in Gedenken an diese, rote Rosen in den Rhein!

Köln-Hbf Vorplatz, Sa. 31 Aug. 2013 um 17:30 Uhr

25. Jahrestag der Hinrichtung an 5000 politischen Gefangenen im islamischen Regime Iran im Jahr 1988, durch den Befehl von Khomeini!

Einer der Verantwortlichen des Massakers, Pourmohammadi, sitzt im Kabinett vom Präsidenten des Islamischen Regimes Iran (Hassan Rohani) als Justizminister!



[Rebels Admit Responsibility for Chemical Weapons Attack](http://www.infowars.com/rebels-admit-responsibility-for-chemical-weapons-attack/)

<http://www.infowars.com/rebels-admit-responsibility-for-chemical-weapons-attack/>

Behzad Behzadian

The Russian Mafia along with Islamic regime spread news that Assad did not bombard its people. The source of their news is the following link

[:http://www.infowars.com/rebels-admit-responsibility-for-chemical-weapons-attack/](http://www.infowars.com/rebels-admit-responsibility-for-chemical-weapons-attack/)

Alex Jone, which is the master of spreading conspiracy in US also claims that US did the 9/11 as well as many other conspiracy theory. While the high rank Islamic Regime of Iran, Rafsangani, in a speech confirm that Assad Regime used chemical weapon against its people, Russian Mafia and Islamic Regime uses the "anti Imperialist" forces as mule in cyber space to wash the bloody hands of Assad. The goals of Islamic Regime in Iran and Saudis are to show people in Middle East that Revolution is not the solution and dictators are here to stay. The reactionary forces by siding with either Islamic Regime, Saudis or Turkey take side against the Revolution. It is time for Communist movement to clearly defend the rights of Syrian People to revolt and condemn the war that is waged against them for more than two years now. If anybody is against war, he/she should condemn the war that is waged by Assad Regime against its people. The rest is the consequence of this war. Otherwise, he/she will act as mule in the hands of one reactionary side against the other one. A real anti war movement should defend people of Syria not side with the state.
